

خرید کتاب های کنکور

با تخفیف ویژه

و

ارسال رایگان

Medabook.com

+



یک جلسه تماس تلفنی رایگان

با مشاوران رتبه برتر

برای انتخاب بهترین منابع

دبیرستان و کنکور

۰۲۱ ۲۸۴۲۵۲۱۰





اسم التفضیل و اسم المكان

به جملات زیر دقت کنید:

- الف) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. (محبوبترین بندگان خدا سودمندترینشان برای مردم است.)
 - ب) الْعَدْلُ حَسَنٌ وَلَكِنْ فِي الْأَمْرَاءِ أَحْسَنُ. (عدالت خوب (نیکو) است ولی در فرماندهان بهتر (نیکوتر) است.)
 - ج) أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ حِفْظُ اللِّسَانِ. (محبوبترین کارها نزد خدا نگهداشتن زبان است.)
 - د) أَعْجَزُ النَّاسِ مَنْ عَجَزَ عَنِ اكْتِسَابِ الْإِخْوَانِ. (ناتوانترین مردم کسی است که از به دست آوردن دوستان ناتوان باشد.)
 - هـ) إِنَّ أَحَبَّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْصَحُهُمْ لِعِبَادِهِ. (همانا محبوبترین بندگان خدا نزد خدا اندرزگوترینشان برای بندهایش است.)
 - و) أَكْثَرُ خَطَايَا ابْنِ آدَمَ فِي لِسَانِهِ. (بیشترین گناهان آدمیزاد در زبان اوست.)
 - ز) خَيْرُ النَّاسِ مَنْ نَفَعَ النَّاسَ. (بهترین مردم کسی است که به مردم سود برساند.)
 - ح) أَفْضَلُ النَّاسِ أَنْفَعُهُمْ لِلنَّاسِ. (بهترین (برترین) مردم سودمندترینشان برای مردم است.)
- در سالهای قبل با این عبارتها آشنا شدید و آنها را به خوبی ترجمه کردید، اگر کمی دقت کنیم در تمام جملات فوق مفهوم برتری به چشم می خورد، که در زبان عربی به نام «اسم تفضیل» هستند. (تمام کلمات رنگی اسم تفضیل اند.)
- هرگاه بخواهیم که برتری کسی بر کسی یا برتری چیزی بر چیز دیگر را بیان کنیم از اسم تفضیل استفاده می کنیم. بهتر است بدانید که اسم تفضیل از فعل ثلاثی مجرد ساخته می شود. و معادل «صفت برتر» (تر) و «صفت عالی» (ترین) در فارسی است.

وزن های اسم تفضیل

اسم تفضیل نیز مانند سایر اسمها در عربی، کاربرد مذکر و مؤنث دارد:

- ۱) مذکر آن بر وزن «أَفْعَل» ساخته می شود.
- مثال: صَغَرَ (کوچک شد) (فعل ثلاثی مجرد) → اسم تفضیل مذکر: أَصْغَرُ (کوچک تر، کوچک ترین)
- حَسَنٌ (نیکو شد) (فعل ثلاثی مجرد) → اسم تفضیل مذکر: أَحْسَنُ (نیکوتر، نیکوترین)
- ۲) مؤنث آن بر وزن «فُعْلَى» ساخته می شود.
- مثال: صَغُرَتْ (کوچک شد) (فعل ثلاثی مجرد) → اسم تفضیل مؤنث: صَغُرَتْ (کوچک تر، کوچک ترین)
- حَسَنْ (نیکو شد) (فعل ثلاثی مجرد) → اسم تفضیل مؤنث: حَسُنَتْ (نیکوتر، نیکوترین)
- نکته: برخی از اسمها و فعلها را با اسم تفضیل اشتباه نگیرید:
- ۱) رنگهایی که بر وزن «أَفْعَل» می آیند: «أَحْمَرُ» (قرمز)، «أَزْرَقُ» (آبی)، «أَسْوَدُ» (سیاه)، «أَبْيَضُ» (سفید)، «أَصْفَرُ» (زرد)، «أَخْضَرُ» (سبز).
- ۲) عیبهایی که بر وزن «أَفْعَل» می آیند: «أَحْمَقُ» (کم عقل)، «أَبْتَرُ» (بریده شده)، «أَعْوَجُ» (کج، خمیده)، «أَصَمُّ» (کر، ناشنوا)، «أَبْکَمُ» (کر و لال)، «أَخْرَسُ» (لال)، «أَعْرَجُ» (لنگ)، «أَعْمَى» (کور، نابینا)

نمونه سنتی

عَيْنَ كَلِمَةِ لَيْسَتْ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- ۱) أَحَبُّ
 - ۲) أَحْسَنُ
 - ۳) أَقْوَى
 - ۴) أَصْفَرُ
- گزینه ۴ - کلمه ای که بر وزن «أَفْعَل» است، اگر معنی «رنگ» بدهد اسم تفضیل نیست؛ مانند «أَصْفَرُ» (زرد) در گزینه ۴



۳ فعل ماضی در باب «إفعال»

گاهی اسم تفضیل (بدون ال) شبیه فعل ماضی باب «إفعال» می‌شود. چنان‌چه حرکت حرف آخر کلمه فتحه (ت) نباشد اسم تفضیل است اما اگر حرکت آخر کلمه فتحه (ت) باشد، باید به معنی جمله دقت کنیم.

(اسم تفضیل) — مثال: عَلِيٌّ أَحْسَنُ الطَّلَابِ: علی بهترین دانش‌آموزان است.

(فعل ماضی) — مثال: عَلِيٌّ أَحْسَنَ بِأَصْدِقَانِهِ: علی به دوستانش نیکی کرد.

۴ فعل مضارع در صیغه اول شخص مفرد (للمتکلم وحده)

گاهی این صیغه از فعل مضارع در فعل‌های ثلاثی مجرد بر وزن «أفعل» به کار می‌رود. با ترجمه جمله باید بدانیم که این کلمه اسم تفضیل است یا فعل مضارع! (اسم تفضیل) — مثال: هَذَا الْكِتَابُ أَنْفَعُ مِنْ ذَلِكَ: این کتاب از آن سودمندتر است.

(فعل مضارع) — مثال: أَنْفَعُ إِلَى النَّاسِ فِي حَيَاتِي: در زندگی‌ام به مردم سود می‌رسانم.

نمونه تستی

عیّن ما فيه اسم التّفْضيل:

۱ ﴿إِنَّا لَا نُضِيعُ أَجْرَ مَنْ أَحْسَنَ عَمَلًا﴾

۲ أَحْسَنُ إِلَى صَدِيقٍ أَسَاءَ إِلَيَّ.

۳ الْقِصَصُ الْقِرَائِيَّةُ مِنْ أَحْسَنِ الْقِصَصِ.

۴ أَحْسِنُ إِلَى النَّاسِ لِتَسْتَعِيدَ قُلُوبَهُمْ.

گزینه (۳) - «أَحْسَنُ» اسم تفضیل بر وزن «أفعل» است. ترجمه عبارت: داستان‌های قرآنی از بهترین داستان‌ها هستند.

بررسی سایر گزینه‌ها:

۱ «أَحْسَنُ» بر وزن «أفعل» فعل ماضی باب «إفعال» است. ترجمه عبارت: همانا ما پاداش کسی را که کاری نیک کرد، تباہ نمی‌کنیم.

۲ «أَحْسَنُ» فعل مضارع صیغه متکلم وحده است. ترجمه عبارت: به دوستی که به من بدی کرد، نیکی می‌کنم.

۴ «أَحْسِنُ» فعل امر است و اسم تفضیل نیست. ترجمه عبارت: به مردم نیکی کن تا قلب‌هایشان را به دست آوری.

وزن جمع اسم تفضیل

غالباً جمع اسم تفضیل بر وزن «أفاعِل» است؛ مانند «أفْضَلُ» و «أزْدَلُ» که جمع آن‌ها به ترتیب «أفاضل» و «أراذل» می‌باشد.

مثال: إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْاضِلُ — هرگاه فرومایگان به فرمانروایی برسند، شایستگان هلاک می‌شوند. «أراذل» جمع مکسر «أزْدَلُ» و «أفاضل» جمع مکسر «أفْضَلُ» است.

تذکره: اگر جمع مکسر بر وزن «أفاعِل» بر برتری دلالت نکند، اسم تفضیل نیست؛ پس برای اطمینان آن را به مفرد ببریم.

مثال: أَصَابِعُ — إضْبَعُ (انگشت) / أَمَاكِنُ — مَكَانٌ (جا، مکان)؛ اسم تفضیل نیستند.

أَكْبَرُ — أَكْبَرُ (بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین) / أَعْظَمُ — أَعْظَمُ (عظیم‌تر، عظیم‌ترین)؛ اسم تفضیل هستند.

چگونه دو اسم را با هم مقایسه کنیم؟

دو اسم موردنظر چه مذکر باشند و چه مؤنث، برای مقایسه میان آن دو از اسم تفضیل بر وزن «أفعل» + مِنْ استفاده می‌کنیم.

مثال: فَوَادٌ أَكْبَرُ مِنْ سَعِيدٍ. (فواد از سعید بزرگ‌تر است).

اسم تفضیل مذکر

مثال: فَاطِمَةُ أَكْبَرُ مِنْ زَهْرَاءَ. (فاطمه از زهرا بزرگ‌تر است).

اسم تفضیل مذکر

بنابراین اسم تفضیل مؤنث بر وزن «فعلی» زمانی می‌آید که بخواهیم برای آن اسم مؤنث، صفت بیاوریم.

مثال: جَاءَتْ فَاطِمَةُ الْكُبْرَى. (فاطمه بزرگ‌تر آمد).

اسم تفضیل مؤنث

پس از اسم تفضیل اگر حرف جرّ «مِنْ» بیاید، اسم تفضیل به شکل صفت برتر و با پسوند «تر» ترجمه می‌شود.

مثال: عَرَفْتِي أَكْبَرُ مِنْ عَزْفَتِكَ: اتاق من از اتاق تو بزرگ‌تر است.



نمونه تستی

عیّن الخطأ في استخدام اسم التفضيل:

- ۱ فاطمة كبرى من بنات هذا الصفا!
 - ۲ أختي الكبرى تعمل في مطبعة صغيرة!
 - ۳ مريم أعلم من صديقتها!
 - ۴ جبل دماوند أعلى جبل في إيران!
- گزینه (۱) - برای مقایسه بین اسم‌های مؤنث نیز از اسم تفضیل بر وزن «أفعل» استفاده می‌شود لذا در گزینه (۱) باید به جای «کبری» از «اکبر» استفاده کنیم. (مانند گزینه ۳). در گزینه (۲) به دلیل این‌که اسم تفضیل به عنوان صفت یک اسم مؤنث آمده، از وزن «فعلی» استفاده شده است! (أختي الكبرى)
- ترجمه گزینه‌ها:
- ۱ فاطمه از دختران این کلاس بزرگ‌تر است.
 - ۲ خواهر بزرگ‌ترم در چاپخانه کوچکی کار می‌کند.
 - ۳ مريم از دوستش داناتر است.
 - ۴ کوه دماوند بلندترین کوه در ایران است.

اسم‌های تفضیل بر وزن «أقل» و «أفعلی»

در کلماتی که دو حرف از سه حرف اصلی (ریشه) یکسان است، برای ساختن اسم تفضیل از وزن «أقل» استفاده می‌کنیم. هم‌چنین اگر سومین حرف ریشه «و-ی» باشد، اسم تفضیل بر وزن «أفعلی» می‌آید.

مثال: أقل (کم‌تر، کم‌ترین)، أهم (مهم‌تر، مهم‌ترین)، أشد (شدیدتر، شدیدترین)، أحتب (محبوب‌تر، محبوب‌ترین)، أعلی (بلندتر، بلندترین)، أعلی (گران‌تر، گران‌ترین) همگی اسم تفضیل به شمار می‌روند.

اسم تفضیل به معنای «ترین»

اگر پس از اسم تفضیل حرف «ین» نیاید و اسم تفضیل به اسم پس از خود اضافه شود (یعنی پس از آن مضاف‌الیه بیاید). معمولاً به صورت «صفت برترین» و با پسوند «ترین» ترجمه می‌شود.

مثال: أخي أحسن طبيب. (برادرم بهترین پزشک است).
سورة البقرة أكبر سورة في القرآن. (سوره بقره بزرگ‌ترین سوره در قرآن است).

نمونه تستی

«أعلم الناس من جمع علم الناس إلى علمه.» عین الصحیح في الترجمة:

- ۱ مردم دانا هستند، کسانی که دانش مردم را به دانش خود جمع می‌کنند.
 - ۲ مردم داناستند، کسانی که علم مردم را به علم خود اضافه کنند.
 - ۳ مردم دانا کسانی هستند که دانش مردم را به دانش‌های خود بیفزایند.
 - ۴ داناترین مردم کسی است که دانش مردم را به دانش خود جمع کند.
- گزینه (۴) - «أعلم» بر وزن «أفعل» به معنای «داناترین» اسم تفضیل است بنابراین گزینه‌های (۱) و (۲) و (۳) نادرست ترجمه شده‌اند و فعل «جمع» ماضی است و به صورت «جمع‌کند» ترجمه می‌شود [رد سایر گزینه‌ها]، در ضمن «علم» در هر دو بخش جمله مفرد ترجمه می‌شود. (دانش) [رد گزینه (۳)]

اسم تفضیل بودن «خیر»، «شر»

دو اسم «خیر» و «شر» کاربردهای مختلفی دارند. یکی از آن‌ها مصدر به معنای «خوبی / بدی» است، دیگری صفت ساده (نه تفضیل) به معنای «خوب / بد»! این اسامی، کاربرد دیگری نیز در جمله دارند که به معنای «بهتر، بهترین / بدتر، بدترین» است. در این صورت آن‌ها را اسم تفضیل می‌دانیم پس ملاک تشخیص، فقط و فقط ترجمه آن‌ها در جمله است!

در دو حالت زیر دو اسم «خیر» و «شر» را اسم تفضیل به شمار می‌آوریم:

- الف) اگر بعدشان حرف جرّ «من» بیاید و به شکل صفت تفضیلی (صفت برتر) «خوب‌تر، بهتر» و «بدتر» ترجمه شوند.
 - ب) تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة. (ساعتی اندیشیدن بهتر از عبادت هفتاد سال است).
- «من غلب شهوته عقله فهو شر من البهائم» (هرکس شهوتش بر خردش غلبه کند پس او از چارپایان بدتر است).

ب اگر بعدشان مضاف‌الیه بیاید و به شکل صفت عالی (صفت برترین) «خوب‌ترین، بهترین» و «بدترین» ترجمه شوند.
مثال - خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. (بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست).

شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ. (بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند).

نمونه تستی

«خَيْرٌ إِخْوَانِي مَنْ أَهْدَى إِلَيَّ عُيُوبِي.» عَيْنُ الصَّحِيحِ فِي التَّرْجُمَةِ:

- ۱ بهترین برادرانم کسی است که عیب‌هایم را به من هدیه کند.
 - ۲ برادران خوبم کسانی هستند که عیب‌هایم را به من هدیه کردند.
 - ۳ برادران من بهترینند از کسانی که عیب‌هایم را به من هدیه می‌کنند.
 - ۴ بهترین برادر من کسی است که عیبم را به من هدیه کند.
- گزینه (۱) - «خَيْرٌ» اسم تفضیل و در این جا به معنای «بهترین» است. (رد گزینه ۲ و ۳)
 إخواني: برادرانم («إخوان» جمع مکسر «أخ» است). (رد گزینه ۴)
 أهدى: هدیه کند (رد گزینه ۲ و ۳)
 عيوب: عیب‌ها («عیوب» جمع مکسر «عیب» است). (رد گزینه ۴)

عَيْنُ مَا لَيْسَ فِيهِ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- ۱ شَرُّ الْأَصْدِقَاءِ مَنْ هُوَ جَاهِلٌ فِي الْأُمُورِ.
 - ۲ أَحْسِنُ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا لَا يُوَصِّفُ.
 - ۳ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعَلِيَا.
 - ۴ تَعَرَّفْتُ عَلَى أَنْفَعِ الْأَدْوِيَةِ لِهَذَا الْمَرَضِ.
- گزینه (۲) - در این گزینه «أَحْسِنُ» (نیکی کن) فعل امر است و اسم تفضیل نیست. ترجمه عبارت: به پدر و مادر به طور وصف نشدنی، نیکی کن.
 بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱ «شَرُّ» به معنای «بدترین» و اسم تفضیل است. ترجمه عبارت: بدترین دوستان، کسی است که در کارها نادان است.
- ۲ «أَحْسِنُ» اسم تفضیل مؤنث است. ترجمه عبارت: سخن خداست که برتر است.
- ۳ «الْعَلِيَا» بر وزن «أَفْعَل» اسم تفضیل مذکر است. ترجمه عبارت: با سودمندترین داروها برای این بیماری آشنا شدم.
- ۴ «أَنْفَعُ» بر وزن «أَفْعَل» اسم تفضیل مذکر است. ترجمه عبارت: با سودمندترین داروها برای این بیماری آشنا شدم.

«خَيْرٌ» و «شَرٌّ» غیر از اسم تفضیل

در حالت‌های زیر، دو اسم «خَيْرٌ» و «شَرٌّ» را اسم تفضیل محسوب نمی‌کنیم:

الف «خیر و شر» گاهی در معنای «وصفی» هستند؛ نیک، بد

مثال - اَفْعَلُوا أَعْمَالَ الْخَيْرِ. (کارهای نیک انجام دهید).

عَمَلُكَ الشَّرُّ يَضُرُّنَا. (کار بد تو به ما آسیب می‌رساند).

ب «خیر و شر» گاهی در معنای «مصدر» هستند؛ نیکی، بدی (که در این صورت با «أل» می‌آیند).

مثال - أَنَا أَحَبُّ الْخَيْرِ. (من نیکی (کردن) را دوست دارم).

يَا رَبِّ أْبْعِدْنِي مِنَ الشَّرِّ. (پروردگارا مرا از بدی (کردن) دور کن).

ج اگر به تنهایی در جمله بیایند و به معنی «خوب / خوبی» و «بد / بدی» ترجمه شوند.

مثال - هَذَا الْكِتَابُ خَيْرٌ. (این کتاب، خوب است).

الرَّجُلُ الْكَاذِبُ شَرٌّ. (مرد دروغگو، بد است).

نمونه تستی

عَيْنُ كَلِمَةِ «خَيْرٌ» لَيْسَتْ اسْمُ التَّفْضِيلِ:

- ۱ رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ
 - ۲ وَ لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَى أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِنْهُمْ
 - ۳ عداوةُ الْعَاقِلِ خَيْرٌ مِنْ صَدَاقَةِ الْجَاهِلِ!
 - ۴ الْوَحْدَةُ خَيْرٌ مِنْ جَلِيسِ السَّوْءِ!
- گزینه (۱) - کلمه «خیر» اگر معنای «بهتر، بهترین» بدهد اسم تفضیل است؛ پس باید به معنای جمله‌ها دقت کنیم:
 ۱ پروردگارا، من به آن چه از خوبی برای من نازل کردی، فقیر هستم. «خَيْرٌ» اسم تفضیل نیست.
 ۲ نباید قومی، قوم دیگر را مسخره کند چه بسا آنان از ایشان بهتر باشند. «خَيْرٌ» اسم تفضیل است.
 ۳ دشمنی عاقل از دوستی نادان بهتر است. «خَيْرٌ» اسم تفضیل است.
 ۴ تنهایی از هم‌نشینی بد، بهتر است. «خَيْرٌ» اسم تفضیل است.

«آخِر» یا «آخِر»! مسأله این است!

کلمه «آخِر» در اصل به صورت «أَخِر» بوده که به شکل «آخِر» در آمده است. این کلمه بر وزن «فَاعِل» و اسم فاعل است و به معنای «پایان دهنده» می باشد. مؤنث آن هم با افزودن «ة» به آخر کلمه به راحتی به دست می آید؛ آخِرَة

کلمه «آخِر» در اصل به صورت «أَخْر» بوده که به شکل «آخِر» در آمده است. این کلمه بر وزن «أَفْعَل» و اسم تفضیل است و به معنای «دیگری» می باشد. مؤنث آن هم بر وزن «فُعْلَى» می باشد؛ آخِرَى

بنابراین جدول زیر را خوب به خاطر بسپارید:

اسم التفضیل	اسم الفاعل
آخِر، آخِرَى	آخِرَة
دیگری	پایان دهنده

نمونه تستی

عَيْنَ الْخَطَا عَمَّا أُشِيرَ إِلَيْهِ بِخَطِّ: «اجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ فِي الْآخِرِينَ»

۱ مجرور بحرف الجر
۲ الجمع السالم للمذكر
۳ اسم الفاعل
۴ اسم التفضیل

گزینه (۴) - کلمه «آخِر» بر وزن «فَاعِل» است پس اسم فاعل محسوب می شود و چون بعد از «في» آمده، مجرور به حرف جرّ است.

کلمه «آخِر» اسم تفضیل و کلمه «آخِر» اسم فاعل به شمار می آید!

اسم المکان

همان گونه که از اسمش پیداست به مکان اشاره می کند. این اسم در عربی بیشتر بر وزن «مَفْعَل» و گاهی بر وزن «مَفْعَلَة» می آید.

مثال: هُنَاكَ قُرْبَ بَيْتِنَا مَلْعَبٌ كَبِيرٌ. نزدیک خانه ما، ورزشگاه بزرگی هست.

اسم مکان

ذَلِكَ مَنْزِلٌ جَدِّي: آن خانه پدر بزرگم است.

اسم مکان

أَخِي يَعْمَلُ فِي الْمَطْبَعَةِ: برادرم در چاپخانه کار می کند.

اسم مکان

نمونه تستی

عَيْنَ عِبَارَةٍ مَاجَاءَ فِيهَا اسْمُ الْمَكَانِ:

۱ هذا الشّاعر شيرازي المولد و له أشعارٌ رائعة! (مَوْلِد) بر وزن «مَفْعَل» به معنای «زادگاه»
۲ في مَتَجَرِّ زَمِيلِي سَرَاوِيلٌ أَفْضَلُ! (مَتَجَرِّ) بر وزن «مَفْعَل» به معنای «فروشگاه»
۳ هذه الأفلامُ الغريبةُ لَيْسَتْ مُنَاسِبَةً لِلْأَطْفَالِ! (مُنَاصِب) جمع «مُنَاصِب» به معنای «مقام و جایگاه» و بر وزن «مَفْعَل»
۴ لا تَطَلِّبِ الْعِلْمَ لِلْوَصُولِ إِلَى مَنَاصِبِ دُنْيَوِيَّةٍ! (تَطَلِّبِ) بر وزن «مَفْعَل» به معنای «پرسیدن به مقامهایی دنیوی به دنبال علم نباش»

گزینه (۳) - در این گزینه اسم مکان نداریم. ترجمه عبارت: این فیلم های غربی مناسب کودکان نیستند.

بررسی سایر گزینه ها:

۱ «مَوْلِد» بر وزن «مَفْعَل» به معنای «زادگاه»
۲ «مَتَجَرِّ» بر وزن «مَفْعَل» به معنای «فروشگاه»
۴ «مَنَاصِب» جمع «مُنَاصِب» به معنای «مقام و جایگاه» و بر وزن «مَفْعَل»

وجه: وزن «مَفْعَلَة» همیشه برای مکان به کار می رود، ولی «مَفْعَل» و «مَفْعَل» بین مکان و زمان مشترک اند. فقط در جمله می توانیم بفهمیم برای مکان به کار رفته اند یا زمان.

مثال: الرّوَاژ يَذْهَبُونَ إِلَى مَكَّةَ الْمُكْرَمَةِ فِي مَوْسِمِ الْحَجِّ. (زائران در فصل (موسم) حج به مکه مکرّمه می روند).

اسم زمان بر وزن «مَفْعَل»

أُمِّي مَشْغُولَةٌ بِطَبْخِ الطَّعَامِ فِي الْمَطْبَخِ. (مادرم در آشپزخانه مشغول پختن غذا است).

اسم مکان بر وزن «مَفْعَل»





مَبْدَأُ الْعَامِّ الْهَجْرِيِّ هُوَ الشَّهْرُ الْمُحَرَّمُ. (زمان شروع سال هجری، ماه محرم است.)

اسم زمان بر وزن «مَفْعَل»

إِنَّ الْمَرْأَةَ نَزَلَتْ مِنَ الْمَحْجِلِ. (زن از کجاوه پایین آمد.)

اسم مکان بر وزن «مَفْعِل»

تذکر اسم‌های مکان ممکن است گاهی تغییراتی در ظاهرشان دیده شود و آن‌ها را بر وزن‌های دیگری ببینیم:

مثال مکان، مدار، مقام، مزار و ... **فُزِنَ** **مَقَال** (مخصوص ریشه‌هایی است که حرف دومشان «و، ی» است.)

مَقَرَّ، مَحَلَّ و ... **فُزِنَ** **مَقَلَّ** (مخصوص ریشه‌هایی است که دو حرفشان شبیه هم است.)

مَرَمَى (دروازه)، مَقَهَي (قهوه‌خانه)، مَشْفَى (شفاخانه) **فُزِنَ** **مَقَعَى** (مخصوص ریشه‌هایی است که حرف سومشان «و، ی» است.)

نکته اسم مکان در فعل‌های ثلاثی مزید دقیقاً هم‌وزن اسم مفعول است. در این صورت فقط ترجمه می‌تواند راه تشخیص مناسبی باشد.

مثال مُسْتَنْقَع (مرداب)، مُسْتَوْصَف (درمانگاه)، مُسْتَشْفَى (بیمارستان)

نمونه تستی

عین اسم مکان:

- ۱ مَقَرَّ
- ۲ مَحَبَّة
- ۳ مَرْسِل
- ۴ مُنْظَم

گزینه (۱) - «مَقَرَّ» به معنای «جایگاه» اسم مکان است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۲ «مَحَبَّة» مصدر (محبت کردن)
- ۳ «مَرْسِل» اسم الفاعل (فرستنده)
- ۴ «مُنْظَم» اسم المفعول (به نظم درآمده)

عین ما فيه اسم مکان:

- ۱ لا يَسْمَحُ مَكْتَبِنَا لَنَا أَنْ نَسْجِدَ لِغَيْرِ اللَّهِ.
- ۲ الإنسانُ الصادقُ مُعْتَمِدٌ عِنْدَ أَصْدِقَائِهِ.
- ۳ ما يَنْسُ الْعِلْمَاءُ مِنْ عَرَفَةِ الظَّوَاهِرِ الطَّبِيعِيَّةِ.
- ۴ أَكْرَمَ الْمَدِيرُ تَلَامِيذَهُ بِالْمَوْدَةِ وَالْمَرْحَمَةِ.

گزینه (۱) - «مَكْتَب» بر وزن «مَفْعَل» اسم مکان است. ترجمه عبارت: آیین ما به ما اجازه نمی‌دهد که برای غیر خدا سجده کنیم.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۲ «مُعْتَمِدٌ» (... م) اسم مفعول از ثلاثی مزید است. ترجمه عبارت: انسان راستگو نزد دوستانش مورد اعتماد است.
- ۳ «مَعْرِفَةٌ» مصدر است. ترجمه عبارت: دانشمندان از شناخت پدیده‌های طبیعی ناامید نشدند.
- ۴ «الْمَوْدَةُ، الْمَرْحَمَةُ» مصدر هستند. ترجمه عبارت: مدیر، دانش‌آموزان خود را با دوستی و مهربانی گرامی داشت.



نکته جمع اسم‌های مکان (مَفْعَل، مَفْعِل، مَفْعَلَةٌ) بر وزن «مَفَاعِل» می‌آید، بنابراین برای پیدا کردن اسم‌های مکان وزن «مَفَاعِل» را هم باید در نظر داشته باشیم.

«مَطَاعِم» جمع «مَطْعَم» رستوران، «مَنَازِل» جمع «مَنْزِل» خانه، «مَطَاعِب» جمع «مَطْبَعَةٌ» چاپخانه، «مَلَاعِب» جمع «مَلْعَب» ورزشگاه

نمونه تستی

عین ما لیس فيه اسم مکان:

- ۱ كانت مَزَارِعُ محافظة مازندران من أجملِ المناطقِ جداً.
- ۲ شاهدتُ زميلتي في المكتبة العامة صباحاً.
- ۳ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ.
- ۴ يُعْجِبُنِي حَارِشُ الْمَرَمَى مِنْ بِلَدِ إِيْرَانِ فِي الْمِبَارَاةِ الْعَالَمِيَّةِ.

گزینه (۳) - «المُهْتَدِينَ» با «م» شروع شده و عین‌الفاعل آن کسره دارد، بنابراین اسم فاعل است. ترجمه آیه شریفه: او به کسی که از راهش گمراه شد آگاه‌تر است و او به هدایت‌یافتگان آگاه‌تر است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

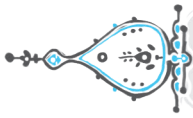
- ۱ «مَزَارِعُ» جمع «مَزْرَعَةٌ» بر وزن «مَفْعَلَةٌ» اسم مکان. ترجمه عبارت: مزرعه‌های استان مازندران واقعاً از زیباترین جاها بود.
- ۲ «المَكْتَبَةُ» بر وزن «مَفْعَلَةٌ» اسم مکان. ترجمه عبارت: دوستم را صبح در کتابخانه عمومی دیدم.
- ۴ «المَرَمَى» بر وزن «مَفْعَى» اسم مکان. ترجمه عبارت: دروازه‌بان کشور ایران در مسابقه جهانی، مرا به شگفت می‌آورد.

تذکر اسم‌هایی که در معنای مکان هستند ولی بر وزن‌های اسم مکان نیستند را اسم مکان نمی‌گیریم مانند: الصف (کلاس)، شارع (خیابان)، رُفَاق (کوچه)، دار (خانه) و ...

ترجمه عبارات مهم

يُحِبُّ الْأَبَاءَ وَالْأُمَّهَاتُ رُؤْيَةَ أَوْلَادِهِمْ فِي أَحْسَنِ حَالٍ.	پدران و مادران دوست دارند فرزندانشان را در بهترین حالت ببینند.
وَفِي الْقُرْآنِ الْكَرِيمِ نَرَى «لَقْمَانَ الْحَكِيمِ» يَقْدَمُ لِابْنِهِ مَوَاعِظَ قَيِّمَةً،	و در قرآن کریم «لقمان حکیم» را می بینیم که به پسرش پندهای ارزشمندی را تقدیم می کند.
وَ هَذَا نَمُودَجُ تَرْبَوِيٍّ لِيَهْتَدِيَ بِهِ كُلُّ الشَّبَابِ.	و این یک نمونه تربیتی (پرورشی) است تا با آن همه جوانان هدایت شوند.
﴿ يَا بُنَيَّ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَ أْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ	«ای پسرکم نماز را بر پای دار و به کار نیک دستور بده و از کار زشت بازدار.
وَ اصْبِرْ عَلَيَّ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾	و بر آن چه به تو رسیده است (بر تو اصابت کرده است) شکیبایی کن، به درستی که آن از کارهای مهم است.»
﴿ وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ	«و با تکبر رویت را از مردم برنگردان و در زمین شادمانه و با ناز و خودپسندی راه نرو زیرا خدا هر خودپسند فخرفروشی را دوست ندارد.
لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ	و در راه رفتن خود میانه روی کن و صدایت را پایین بیاور به درستی که زشت ترین صداها بی گمان صدای خران است.»
وَ اقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾	قطعاً خداوند کسی را که بر نماز در وقت خود، نگهداری می کند، دوست می دارد.
إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ مَنْ يُحَافِظُ عَلَيَّ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا.	حکمت در قلب [انسان] فروتن ماندگار می شود و در قلب [انسان] مغرور و ستمکار زورمند ماندگار نمی شود.
«الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَوَاضِعِ، وَ لَا تَعْمُرُ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ	همانا خداوند هر خودپسندی را دوست ندارد.
الْجَبَّارِ.»	پس خداوند سخن کسی را که صدایش را بدون دلیل منطقی بالا می برد به صدای خر تشبیه کرده است.
إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُعْجَبٍ بِنَفْسِهِ.	دشنام گوی خود را خوار رها کن تا [خدای] بخشاینده را خشنود و اهریمن را خشمگین کنی و دشمنت را کیفر داده باشی.
فَقَدْ سَبَّهَ اللَّهُ كَلَامَ مَنْ يَرْفَعُ صَوْتَهُ دُونَ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ بِصَوْتِ	مؤمن پروردگارش را با [چیزی] مانند بردباری خشنود، و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نکرد، و نادان با چیزی همانند دم فرو بستن در برابرش کیفر نشد.
الْحِمَارِ.	داناترین مردم کسی است که علم مردم را به علم خودش بیفزاید. (افزود)
دَعُ شَاتِمَكَ مُهَانًا تُرْضِي الرَّحْمَنَ وَ تَسْخِطُ الشَّيْطَانَ وَ تُعَاقِبُ عَدُوَّكَ.	محبوب ترین بندگان خدا نزد خداوند، سودمندترین آن ها برای بندگان است.
مَا أَرْضَى الْمُؤْمِنُ رَبَّهُ بِمِثْلِ الْجِلْمِ، وَ لَا أَسْخَطَ الشَّيْطَانَ بِمِثْلِ الصَّمْتِ، وَ لَا عَوْقِبَ الْأَحْمَقِ بِمِثْلِ السُّكُوتِ عَنَّهُ.	«و با آن ها به روشی که بهتر است گفت و گو کن؛ به راستی پروردگارت نسبت به کسی که از راه او گمراه شده آگاه تر است.»
أَعْلَمَ النَّاسِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَ النَّاسِ إِلَى عِلْمِهِ.	قیمت ها از هفتاد و پنج هزار [تومان] شروع می شود تا هشتاد و پنج هزار تومان.
أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.	بعد از تخفیف، دو بیست و بیست هزار [تومان] به من بده.
﴿ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ﴾	
تَبَدُّدُ الْأَسْعَازِ مِنْ خَمْسَةِ وَ سَبْعِينَ أَلْفًا إِلَى خَمْسَةِ وَ ثَمَانِينَ أَلْفَ تَوْمانِ.	
أَعْطَنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتَيْنِ وَ عَشْرِينَ أَلْفًا.	





آن مغازه همکارم است، او شلوارهای بهتری دارد.	ذلك متَجَرٌّ زَميلي، له سراويل أفضل.
هر کس اخلاقش بد شد خودش را عذاب داد.	من ساء خلُقُه عَذَّبَ نَفْسَه.
من فقط فرستاده شدم تا شرافت‌های اخلاقی را کامل کنم.	إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.
خداوندا، همان‌گونه که آفرینش مرا نیکوگرداندی، خلق و خویم را [نیز] نیکو بگردان.	اللَّهُمَّ كَمَا حَسَّنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي.
در ترازو [ترازوهای اعمال] چیزی سنگین تر از اخلاق نیکو نیست.	لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ.
خداوند به کسی جز [به اندازه] توانایی اش تکلیف نمی‌کند.	﴿ لَا يَكْلِفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا ﴾.

واژگان و اصطلاحات

سَاءَ: بد شد (مضارع: يَسُوءُ)	أَنْقَلَ: سنگین تر
سِعْرٌ: قیمت «جمع: أشعار»	إِذْنٌ: بنابراین
السَّاتِمُ: دشنام‌دهنده	إِسْتِهْلَاكٌ: مصرف کردن (إِسْتَهْلَكَ، يَسْتَهْلِكُ)
سَبَبٌ: تشبیه کرد (مضارع: يُسَبِّبُ)	أَغْضَضُ مِنْ صَوْلِكَ: صدایت را پایین بیاور (عَضَّ، يَعْضُ)
الْقَصَمُ: خاموشی، دم فرو بستن	إِقْتِصَادٌ: صرفه‌جویی (اِقْتَصَدَ، يَقْتَصِدُ)
صَلٌّ: گمراه شد (مضارع: يَصِلُّ)	إِقْصِدْ: میان‌روی کن (قَصَدَ، يَقْصِدُ)
عَذَابٌ: عذاب داد (مضارع: يُعَذِّبُ / امر: عَذِّبْ / مصدر: تَعَذِّبُ)	أَقِيمْ: بر پای دار «أَقِمِ الصَّلَاةَ: نماز را بر پای دار.» (أَقَامَ، يُقِيمُ)
عَزَمُ الْأُمُورِ: کارهای مهم	أَنْكَرَ: زشت‌تر، زشت‌ترین = أَقْبَحُ
عَجَبٌ: خودپسندی	إِنَّهُ: بازدار (نَهَى، يَنْهَى)
عَلَبٌ: چیره شد (مضارع: يَغْلِبُ / مصدر: غَلَبَ)	أَوْمَرُ: دستور بده (و + أَوْمَرُ = وَأَوْمَرُ)
فَخُورٌ: فخر فروش ≠ مَتَوَاضِعٌ	أَهْدَى: هدیه کرد
فُنُونٌ: هنرها (مفرد: فَنٌّ)	بَنَفْسَجِيٌّ: بنفش
قَدٌّ: گاهی، شاید (بر سر مضارع) / بر سر ماضی معادل ماضی نقلی	تَخْفِيفٌ: تخفیف، تخفیف دادن
قِيَمٌ: ارزشمند	تَرْبُويٌّ: پرورشی
لا تَمُشِ: راه نرو (ماضی: مَشَى / مضارع: يَمْشِي)	تَرْضِيٌّ: خشنود می‌کنی (أَرْضَى، يُرْضِي)
لا تَصْعَرْ حَدَكَ: با تکبر رویت را برنگردان (مضارع: يُصْعَرُ)	تَعَمَّرُ: عمر می‌کند، در این جا ماندگار می‌شود (عَمَرَ، يَعْمَرُ)
لُ: بی‌گمان (حرف تأکید)	تَمَمٌ: کامل کرد (مضارع: يَتَمَّمُ / امر: تَمَّمْ / مصدر: تَتَمِّمُ)
لِيَهْتَدِيَ: تا راهنمایی شود (ماضی: اهْتَدَى)	تَعَايَبٌ: کيفر می‌دهی، کيفر می‌دهد (ماضی مجهول: عَوَّيَبَ: كَيْفَرُ شَد)
مايَلي: آن چه می‌آید	جَادَلٌ: گفت‌وگو کرد، ستیز کرد (مضارع: يُجَادِلُ / امر: جَادِلْ / مصدر: مُجَادَلَةٌ)
مَتَجَرٌّ: مغازه (جمع: مَتَاجِرٌ)	جَبَّارٌ: ستمکار زورمند «صفت خدا به معنای توانمند»
مُخْتَالٌ: خودپسند = مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ، مَرَحًا: شادمانه و با ناز و خودپسندی	جِيرَانٌ: همسایگان (مفرد: جَارٌ)
مَشِيٌّ: راه رفتن	حَسَنٌ: نیکو گردانید (مضارع: يُحَسِّنُ / امر: حَسِّنْ / مصدر: تَحْسِينٌ)
مَصْنَعٌ: کارخانه (جمع: مَصَانِعٌ)	حَمِيرٌ: خرها (مفرد: حِمَارٌ)
مَطْبِخٌ: آشپزخانه	حَيٌّ: شتاب
مَطْبَعَةٌ: چاپخانه	حَدٌّ: گونه
مَطْعَمٌ: رستوران (جمع: مَطَاعِمٌ)	حَقَّقُ: تخفیف داد (مضارع: يُحَقِّقُ / امر: حَقِّقْ / مصدر: تَخْفِيفٌ)
مُعْجَبٌ بِنَفْسِهِ: خودپسند / إعجابٌ بِنَفْسِهِ: خودپسندی	دَعٌّ: رها کن (وَدَعَّ، يَدَعُّ)
مَلْعَبٌ: ورزشگاه (جمع: مَلَاعِبٌ)	زَمِيلٌ: همکار، هم‌شاگردی



مَنْزِل: خانه (جمع: مَنْازِل)	نَسْتَوِدِعُ: می سپاریم
مُنْكَر: کار زشت	نَلْتَقِي: دیدار می کنیم
المَهَان: خوار	نَمُوذَج: نمونه (جمع: نَمَاج)
مَهْلًا: آرام باش	نَوَعِيَّة: نوع، جنس
مَيِّز: جدا و سوا کرد (مضارع: يَمَيِّزُ / امر: مَيِّزْ)	نَهَى: بازداشت، نهی کرد (مضارع: يَنْهَى / مصدر: نَهَى)
مِيْزَان: ترازو (ترازوی اعمال) «جمع: مَوَازِين»	يُسْخَطُ: خشمگین می کند (ماضی: أَشْخَطَ)
ناهي، ناهي: بازدارنده (جمع: ناهون، ناهين و نِهاة)	يُقَدِّمُ: تقدیم می کند، پیش می فرستد (ماضی: قَدَّمَ)
نَتَمَنِّي: آرزو می کنیم	

کلمات مترادف

أَحْمَق = جاهل (نادان)	صَدَاقَة = وَد = حَلَّة (دوستی)
أَرَادَ = شاء = طَلَبَ = اِسْتَهَى (خواست)	صَمَت = سَكوت (سکوت)
أَعْمَال = أُمُور (کارها)	عَجَب = غُرُور (خودپسندی)
أَنْكَر = أَفْبَح (زشت ترین)	عَذَب = عَاقَب (مجازات کرد)
اهتمام = جَهْد = سَعْي = جَد = مُحَاوَلَة (تلاش، کوشش)	عِزَم الأُمُور = الأُمُور المِهْمَة (کارهای مهم)
بُعِثْتُ = أُرْسِلْتُ (فرستاده شدم)	عَفَرَ = سَامَح = عَفَا (بخشید)
تَكَلَّمَ = تَحَدَّثَ = نَطَقَ (بر زبان آورد، صحبت کرد)	فَوَّقَ = عَلَى (بر، روی، بالای)
جَلِمَ = صَبَرَ (بردباری)	مَتَجَرَّ = دَكَان (مغازه)
حَيَّ = عَجَلَّ = اِسْرَعَّ (بشتاب، عجله کن)	مُخْتَال = مَعْجَبٌ بِنَفْسِهِ (خودپسند)
خَيْر = أَحْسَن (بهترین)	مَنْزِل = بَيْت (خانه)
دَعُ = أَتْرَكَ (رها کن)	مَوَاعِظُ = نَصَائِح (پندها، نصیحت ها)
رَأَى = نَظَرَ = شَاهَدَ (دید، مشاهده کرد)	نَمُوذَج = مِثَال (نمونه)
سِعْر = ثَمَن (قیمت، بها)	نَوَعِيَّة = جِنْس (جنس)
سَكِينَة = هُدُوء (آرامش)	يُحَافِظُ = يَحْرُسُ (محافظت می کند، نگهداری می کند)
سَيِّء = قَبِيح (زشت، بد)	يُرْشِدُ = يَهْدِي (هدایت می کند، راهنمایی می کند)
صَارَ = أَصْبَحَ (شد)	يَنْهَى = يَمْنَعُ (منع می کند)

کلمات متضاد

أَبَاء (پدران) ≠ أُمَّهَات (مادران)	أَمَانَة (وفاداری) ≠ خِيَانَة (پیمان شکنی، بی وفایی)
أَبْيَض (سفید) ≠ أَسْوَد (سیاه)	أَوْمَر (دستور بده) ≠ اِنَّه (بازدار)
أَحْسَن (نیکی کرد) ≠ أَسَاء (بدی کرد)	بَائِع (فروشنده) ≠ مُسْتَرِي (خریدار)
أَرَادِل (فرومایگان) ≠ أَفَاضِل (شایستگان)	حَسَن (خوب) ≠ سَيِّئ (بد)
اِسْتِهْلَاك (مصرف کردن) ≠ اِنْتَاج (تولید کردن)	حُسْن (خوبی) ≠ سُوء (بدی)
أَعْضَضُ (پایین بیاور) ≠ اِرْفَعُ (بالا ببر)	حَلَال (حلال) ≠ حَرَام (حرام)
أَعْلَى (گران تر، گران ترین) ≠ أَرْخَصُ (ارزان تر، ارزان ترین)	حَيَّ (زنده) ≠ مَيِّت / مَيِّت (مرده)
اِقْتِرَاب (نزدیک شدن) ≠ اِبْتِعَاد (دور شدن)	خَالِق (آفریدگار) ≠ مَخْلُوق (آفریده شده)
اِقْتِصَاد (صرفه جویی) ≠ اِسْرَاف (زیاده روی)	خَيْر (نیکی) ≠ شَرَّ (بدی)
أَقَل (کم تر، کم ترین) ≠ أَكْثَر (بیشتر، بیشترین)	خَيْر (بهتر، بهترین) ≠ شَرَّ (بدتر، بدترین)
أَكْبَر (بزرگ تر، بزرگ ترین) ≠ أَصْغَر (کوچک تر، کوچک ترین)	رَخِيص (ارزان) ≠ غَالِي (گران)



سَاءَ (بد شد) ≠ حَسَنٌ (خوب شد)	قِيمٌ (ارزشمند) ≠ مِهَانٌ (خوار، بی ارزش)
سَارِعٌ (عجله کن) ≠ اِصْبِرْ / مَهْلًا (صبر کن)	مُتَوَاضِعٌ (فروتن) ≠ مُتَكَبِّرٌ (خودخواه)
سُكُوتٌ (سکوت) ≠ کَلَامٌ (سخن)	مُخَاطَبٌ (مخاطب) ≠ مُتَكَلِّمٌ (گوینده)
شَبَابٌ (جوانان) ≠ شَبِيحٌ (پیران، سالخوردگان)	مَشْرِقٌ (شرق) ≠ مَغْرِبٌ (غرب)
ضَالِّينَ (گمراهان) ≠ مُهْتَدِينَ (هدایت یافتگان)	مَعْرُوفٌ (کار خوب) ≠ مُنْكَرٌ (کار بد)
ضَلَّ (گمراه شد) ≠ اِهْتَدَى (هدایت شد)	مَقْبُولٌ (پذیرفته شده) ≠ مَرْدُودٌ (رد شده)
عَاقِلٌ (خردمند) ≠ جَاهِلٌ (نادان)	مَهْلًا (آرام باش) ≠ عَجَلٌ (بشتاب)
عَدَاوَةٌ (دشمنی) ≠ صَدَاقَةٌ (دوستی)	نَفْعٌ (سود) ≠ صَرَرٌ / حُسْرَانٌ (زیان)
عَدَبٌ / عَاقِبٌ (مجازات کرد) ≠ عَفَرَ (بخشید)	يَصْعَقُ (روی برمی گرداند) ≠ يَلْتَفِتُ إِلَى (توجه می کند)
فَخْرٌ (فخر فروش) ≠ مُتَوَاضِعٌ (فروتن)	

جمع های مکسر

جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه	جمع	مفرد	ترجمه
أَحَادِيثٌ	حَدِيثٌ	حدیث، سخن	أُمُورٌ	أَمْرٌ	کار	مَوَاقِفٌ	مَوْقِفٌ	ایستگاه
أَخْلَاقٌ	خُلُقٌ، خُلُقٌ	خلق و خوی، رفتار	جُمَلٌ	جُمْلَةٌ	جمله	جِيرَانٌ	جَارٌ	همسایه
أَدْعِيَةٌ	دُعَاءٌ	دعا	أَبَاءٌ	أَبٌ	پدر	حَمِيرٌ	حِمَارٌ	خر
أَسْعَارٌ	بَيْعٌ	قیمت، بها	أَشْهُرٌ	شَهْرٌ	ماه	رِجَالٌ	رَجُلٌ	مرد
أَسْمَاءٌ	إِسْمٌ	اسم، نام	إِخْوَانٌ	أَخٌ	برادر، دوست	زُمَلَاءٌ	زَمِيلٌ	همشاگردی، همکار
أَفْضَلٌ	أَفْضَلٌ	برتر، برترین	أَرَادِلٌ	أَرْدَلٌ	فرومایه تر	ذُنَابٌ	ذَنْبٌ	گرگ
مَتَاجِرٌ	مَتَجَرٌ	مغازه	أَسَاتِذَةٌ	أُسْتَاذٌ	استاد	شَبَابٌ	شَابٌ	جوان
بِهَائِمٌ	بِهِيمَةٌ	چارپا	أَسْمَاءٌ	إِسْمٌ	نام، اسم	شَدَائِدٌ	شَدِيدَةٌ	بدبختی، سختی
جِبَالٌ	جَبَلٌ	کوه	أَصْدِقَاءٌ	صَدِيقٌ	دوست، یار	تُعَالِبٌ	تَعَلَّبٌ	روپاه
سُرَاوِيلٌ	بِسْرُوَالٌ	شلوار	أَصْوَاتٌ	صَوْتٌ	صدا	عِلْمٌ	دَانِشٌ	دانش
عِبَادٌ	عَبْدٌ	بنده	أَعْمَالٌ	عَمَلٌ	کار	مَوَازِينٌ	مِيزَانٌ	ترازو
مَدَارِسٌ	مَدْرَسَةٌ	مدرسه	أَفْعَالٌ	فِعْلٌ	رفتار	فُنُونٌ	فَنَّ	هنر
عُيُوبٌ	عَيْبٌ	عیب	أَقْرِبَاءٌ	قَرِيبٌ	فامیل نزدیک، خویشاوند	كُتُبٌ	کتاب	کتاب
فُسَاتِينٌ	فُسْتَانٌ	پیراهن زنانه	أَكْبَرٌ	أَكْبَرٌ	بزرگ تر	مَشَاكِلٌ	مُشْكِلَةٌ	سختی، دشواری
مَطَاعِمٌ	مَطْعَمٌ	رستوران، غذاخوری	لَوْنٌ	أَلْوَانٌ	رنگ	مَصَادِرٌ	مَصْدَرٌ	مصدر
مَكَارِمٌ	مَكْرَمَةٌ	بزرگی	نَصٌّ	نُصُوصٌ	متن	مَوَاعِظٌ	مَوْعِظَةٌ	پند و اندرز
مَلَابِسٌ	مَلْبَسٌ	لباس، جامه	وَلَدٌ	أَوْلَادٌ	فرزند	نَمَازِجٌ	نَمُوذَجٌ	نمونه
مَلَاعِبٌ	مَلْعَبٌ	ورزشگاه، زمین بازی	تَرْكِيْبٌ	تَرْكِيْبٌ	ساخت، ترکیب	نُهَاءٌ	نَاهِيٌ	نهی کننده، بازدارنده
مَنَازِلٌ	مَنْزِلٌ	خانه	تَمَرِينٌ	تَمَرِينٌ	تمرین			



کلمات مشابه

رؤية: دیدن رأى: دید رأى: نظر، اندیشه	ذهب: رفت ذهب: طلا	استهلاك: مصرف هلاكة: نابودی
غالية: گران عالية: بالا	حسن: خوب أحسن: بهتر	معجب بنفسه: خودشیفته العجب: خودپسندی تعجب: شگفتی
مقتصد: میانه‌رو اقتصاد: صرفه‌جویی قصد: عزم کرد، خواست اقتصاد: میانه‌روی کن	رجاء: لطفاً رجاء: امید	حي: بشتاب حيًا: زنده
مطعم: رستوران مطبخ: آشپزخانه مطبخة: چاپخانه	ساء: بد شد سوء: بد بئس: [چه] بد است.	أعلى: بلندتر، بلندترین أعلى: گران‌تر، گران‌ترین
إذن: بنابراین إذن: اجازه أذن: گوش	شهر: ماه مشهور: معروف	رب: چه بسا رب: پروردگار

کلمات عربی به عربی

ملعب: مکانی که ورزشکاران در آن بازی می‌کنند. ورزشگاه: جایی که ورزشکاران در آن بازی می‌کنند.	جمار: حیوانی که برای باربری و سواری به کار گرفته می‌شود. خو: حیوانی که برای باربری و سواری به کار گرفته می‌شود.
مطعم: مکانی که برای خوردن غذا. رستوران: جایی برای خوردن غذا.	مختال: انسان الذي يفتخر بنفسه كثيراً. مختال: انسان الذي يفتخر بنفسه كثيراً.
مطبخ: مکانی که برای پختن غذا. آشپزخانه: جایی برای پختن غذا.	حد: عضو في الوجه. حد: عضو في الوجه.
جبار: المستبد الذي لا يرى لاحد عليه حقاً. ستمکار زورمند: فرد زورگویی که حقی را برای کسی به عهده خود نمی‌بیند.	منكر: العمل السيء و القبيح. منكر: العمل السيء و القبيح.
	كار زشت: کار بد و زشت

پرسش‌های چهارگزینه‌ای

واژگان

۱- عَيْن الصَّحِيح لتكميل الترجمة:

«أراد قنبر أن يسب الذي كان سبه.» «قنبر که کسی را که او را دشنام داده بود.»

۱) می‌خواست - دشنام بدهد ۲) خواست - دشنام بدهد ۳) خواسته بود - دشنام داده باشد ۴) می‌خواهد - نصیحت کند

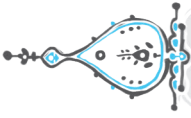
۲- عَيْن ما ليس فيه من المتضاد:

۱) الألف من الأصدقاء قليل و الواحد من الأعداء كثير.

۲) أريد قميصاً رخيصاً، هذه الأسعار غالية جداً.

۳) اللهم كما حسنت خلقي فحسن خلقي.

۴) يحب الآباء و الأمهات تقدم أولادهم في العلم.



٣- عَيْنِ الخَطَأِ فِي تَوْضِيحِ الكَلِمَاتِ التَّالِيَةِ:

- (١) جِمار: حَيَوانٌ يُسْتَحَدَّمُ لِلحَمَلِ وَ الرُّكُوبِ.
(٣) شاتِم: الَّذِي يُسَخِّطُ الشَّيْطَانَ بِحَلْمِهِ.

٤- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَن تَرْجُمَةِ الكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ:

- (١) هَذَا نَمُودَجٌ جَدِيدٌ فِي تَعَلُّمِ العِلْمِ: نَمُونَهُ
(٣) إِنَّ اللّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ: فَخْرُ فُرُوشِ

٥- عَيْنِ الخَطَأِ عَن تَرْجُمَةِ الكَلِمَاتِ المَعْيَنَةِ:

- (١) هَذَا رَجُلٌ نَاهٍ عَنِ المُنْكَرَاتِ: بَارِدَارِنْدَه
(٣) الفَنُونُ النَّافِعَةُ سَاعَدَتْنِي فِي المَعاشِ: هَنْرَمَنْدَانِ

٦- عَيْنِ الخَطَأِ لِلْفَرَغَاتِ:

- (١) وَالَّذِي يَشْعُلُ فِي مَوْسِمِهِ نَقَافِيَةٌ. (تَرْبُويَةٌ)
(٣) إِنِّي هَدِيَّةٌ لَزَمِيلَتِي الفَائِزَةِ فِي المَسابِقَةِ. (أَهْدِيْتُ)

٧- عَيْنِ حَدِيثاً جَاءَ فِيهِ الجَمْعُ المَكْسَرُ:

- (١) إِنَّمَا يُعِثُّ لِاتِّمَمِ مَكَارِمِ الأَخلاقِ.
(٣) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلُ فِي المِيزانِ مِنَ الخُلُقِ الحَسَنِ.

٨- عَيْنِ الخَطَأِ فِي المِترادِفِ أَوْ المِترادِفِ:

- (١) ضَلَّ ≠ إهْتَدَى
(٢) حِلْمٌ ≠ صَبْرٌ

٩- عَيْنِ الخَطَأِ فِي التَّضادِّ:

- (١) عَلَيْنَا أَنْ نَبْتَعِدَ عَنِ العُجْبِ: السَّيِّئَةِ
(٣) سُورَةُ البَقَرَةِ أَكْبَرُ سُورَةٍ فِي القُرْآنِ: أَصْغَرُ

١٠- عَيْنِ غَيْرِ المُناسِبِ لِلْفَرَاغِ:

- (١) هُوَ الَّذِي يَقُومُ بِفَحْشِ الأَخْرينِ. (شاتِم)
(٣) أَفْضَلُ الأَعْمالِ الكَسْبُ مِنَ (الْحَلالِ)

١١- عَيْنِ الخَطَأِ فِي جَمْعِ المِفرَداتِ التَّالِيَةِ:

- (١) مَطْعَمٌ → مَطاعِمٌ
(٢) أَكْبَرُ → أَكْبِرُ

١٢- عَيْنِ جِواباً ما جَاءَ فِيهِ مِنَ الجَموعِ المَكْسَرَةِ:

- (١) اسْتَخْرَجَ خَمْسَةَ أَسْماءَ تَفْضِيلٍ مِنَ دُعاءِ الإِفْتِتاحِ.
(٣) هَذِهِ النَّمادِجُ التَّرْبُويَّةُ سَاعَدَتْنِي فِي الحَياةِ.

١٣- عَيْنِ الخَطَأِ حَسَبِ الحَقِيقَةِ وَ الواقِعِ:

- (١) مَنْ ساءَ خُلُقُهُ عَدَبَ نَفْسَهُ.
(٣) حَرَّمَ اللّهُ تَعالَى المُجادَلَةَ بَيْنَ النَّاسِ.

١٤- عَيْنِ جِواباً ما جَاءَ فِيهِ مِنَ المِترادِفِ:

- (١) كَمْ سَعَرَ هَذَا القَميصِ الرِّجاليِّ وَ ذَلِكَ الفُستانِ التَّسائِيِّ؟
(٣) رُبَّما هَذِهِ السَّراويلُ تَكُونُ رَخيضةً بِالنَّسبَةِ لِتلكِ المِلابِسِ الغالِيَةِ.

١٥- عَيْنِ الكَلِماتِ الغَرِيبَةِ فِي المَعْنَى:

- (١) يَسُوءُ - ساءَ - سَيِّئَةٌ - سَوءُ
(٢) ضَلَّ - إهْتَدَى - وَعَدَّ - أَدْعَى

١٦- عَيْنِ جِواباً كُلِّهِ مِنَ الجَموعِ المَكْسَرَةِ:

- (١) كَبائِرُ - مَطاعِمُ - جِيرانُ - الأَخْرينُ
(٣) زَملاءُ - أَشْعارُ - تَلْمِيزاتُ - ناهِينُ

- (٢) مُخْتال: الإِنسانُ الَّذِي يُعْجَبُ بِنَفْسِهِ كَثِيراً.
(٤) مَلْعَبٌ: مَكانٌ يَجْتَمَعُ فِيهِ اللّاعِبونُ.

- (٢) الإِهْتِمامُ بِالرِّياضَةِ يُساعِدُ عَلى صِحَّةِ الجِسمِ: هَنْر
(٤) إقْصِدْ فِي مَعاشِكَ يا أَخي!: فُرُونَتِي كُنْ

- (٢) كُنْتُ أحرصُ عَلى إِقامَةِ الأُمُورِ العَظِيمَةِ: اِهْتِمامِ مِى وَرَزِيدِمِ.
(٤) الغِيبَةُ مِنَ أَقْبَحِ الأَعْمالِ فَعَلينا بِالإِجْتِناِبِ عَنها: زَشْتِ تَرينِ

- (٢) إِنَّ أَلَّةً لِمَعْرِفَةِ وَزَنِ الأَشْياءِ. (المِفْتاحِ)
(٤) ذَهَبَ العامِلُ إِلى بَيْتِهِ بَعْدَما واجابَتِهِ بِدَقَّةٍ. (تَمَمَ)

- (٢) اَللّهُمَّ كَما حَسَنْتَ خَلْقِي، فَحَسِّنْ خُلُقِي.
(٤) مَنْ ساءَ خُلُقُهُ عَدَبَ نَفْسَهُ.

- (٣) دَعٌ = أَتْرَكَ
(٤) شَكُوتٌ = صَمْتُ

- (٢) سُوءُ الظَّنِّ عَمَلٌ فَبِئْسَ لِمَنْ لَجَّ جَنَّتِ عَنْهُ: حُسنُ
(٤) حَرَّمَ اللّهُ كَبائِرَ الذُّنُوبِ لِعبادِهِ: أَحَلَّ

- (٢) مَنْ لا يَعتَقِدُ الأمانَةَ وَ لا يَجْتَنِبُ الخِيانَةَ. (خَيَّرَ النَّاسِ)
(٤) بِالنَّفْسِ لَيْسَ عَمَلاً مَقْبُولاً. (الإِعجابُ)

- (٣) مَكْتَبَةٌ → مَكْتَباتُ
(٤) شَرٌّ → شَرورٌ

- (٢) تَرَجَمَ التَّراكَيبِ التَّالِيَةِ ثُمَّ عَيَّنَ اسْمَ التَّفْضِيلِ.
(٤) تَفَكَّرَ ساعَةً خَيراً مِنَ عِبادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً.

- (٢) أَحَبَّ النَّاسِ عَندَ اللّهِ مَنْ يَنفَعُ الأَخْرينِ.
(٤) عَداؤُهُ العاقِلِ خَيرٌ مِنَ صَداقَةِ الجاهِلِ.

- (٢) إِنَّ الثَّمانِيَةَ زائِدِ اثْنينِ وَ ناقِصِ ثَلانَةِ يساوي سَبْعَةَ.
(٤) كانَ اسْتِهلاكُ المِاءِ وَ الاسْتِفاذَةُ مِنَ البَرَقِ قَليلاً فِي القَرِيَةِ.

- (٣) فُنونٌ - آثارٌ - آباءٌ - أوامِرُ
(٤) أَعلى - أرْخِصٌ - أبْعَدُ - أَقْرَبُ

- (٢) مَصادِرُ - مِيزانُ - مَكَارِمُ - الأَسْماءُ
(٤) سَراويلٌ - الأُمُورُ - حَميرٌ - إِخوانُ





١٧- عَيْنِ الصَّحِيحِ عَنِ تَرْجُمَةِ الْعِبَارَاتِ الْمَعْيَنَةِ:

- (١) تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً: نود سال
(٢) أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعَيَّبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ: آن چه در توست عیب دار شود.
(٣) إِنَّمَا يُعِثُّ لِاتِّمَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ: فقط آمدهام تا بیان کنم.
(٤) ﴿ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ ﴾: از گمان، بسیار دوری کنید.

١٨- عَيْنِ الصَّحِيحِ لِلْفَرَغَاتِ: «كم هذا الفُستَان؟ ألف تومَان، أريدُ من جَدِيدَةٍ.»

- (١) سِعْرٌ - أربَعُونَ - نَوْعِيَّةٌ (٢) أَرْحَصُ - أَرْبَعِينَ - نَوْعِيَّاتٍ (٣) أَشْعَارٌ - ثَلَاثَةٌ - غَالِيَةً (٤) لَوْنٌ - ثَلَاثُونَ - فَسَاتِينِ

١٩- عَيْنِ الْجَوَابِ الْمُنَاسِبِ لِلسُّؤَالِ التَّالِي: «بكم تومَانِ هذه السَّرَاوِيلُ؟

- (١) تَبَدُّوا الْأَسْعَارَ مِنْ أَرْحَصَ إِلَى أَعْلَى. (٢) سَبَدْتِي، مَاعَدْنَا سِرْوَالٌ أَرْحَصَ. (٣) تَفَضَّلِي، أَنْظُرِي. (٤) الْفُسْتَانُ بِتِسْعِينَ أَلْفَ تومَانٍ.

٢٠- عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَغِ: كم صار المبلغُ؟ مئتان و ثلاثين ألف تومَانٍ. أعطيني بعدَ عشرين ألفاً.»

- (١) النَّوْعِيَّاتِ (٢) التَّخْفِيفِ (٣) الْمُتَجَرِّ (٤) الرَّجَالِي

٢١- عَيْنِ السُّؤَالِ الْمُنَاسِبِ لِلْفَرَغِ:؟ أبيض و بَنَفْسَجِي و الأَحْمَرِ.

- (١) أَيْنَ كُنْتُمْ؟ (٢) أَيُّ لَوْنٍ فِي مِتَجَرِّكُمْ؟ (٣) هَلْ يَخْتَلِفُ حَسَبَ النَّوْعِيَّةِ؟ (٤) مَا هِيَ الْأَسْعَارُ الْجَدِيدَةُ؟

٢٢- عَيْنِ جَوَابًا جَاءَ فِيهِ الْكَلِمَةُ الْغَرِيبَةُ فِي الْمَعْنَى:

- (١) زَمِيلٌ - مُؤَظَّفٌ - بَانِعٌ (٢) سِرْوَالٌ - قَمِيصٌ - فُسْتَانٌ (٣) مِتَجَرٌّ - مَطْعَمٌ - مَكْتَبَةٌ (٤) أَسْوَدٌ - سِعْرٌ - غَالِي

٢٣- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) عَلَيْنَا أَنْ لَا نَرْفَعُ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ الْمُخَاطَبِ. (٢) إِذَا مَلَكَ الْأَرَاذِلُ هَلَكَ الْأَفْضَلُ.
(٣) أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.
(٤) تَفَكَّرْ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً.

٢٤- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) كَانَتْ مَكْتَبَةٌ «جُنْدِي سَابور» فِي خوزستان أَكْبَرَ مَكْتَبَةٍ فِي الْعَالَمِ الْقَدِيمِ. (٢) أَعْطَيْنِي بَعْدَ التَّخْفِيفِ مِئَتِينَ وَ عَشْرِينَ أَلْفًا.
(٣) اللَّهُمَّ كَمَا حَسَنْتَ خَلْقِي فَحَسِّنْ خُلُقِي.
(٤) إِشْتَرَيْنَا سِرَاوِيلَ وَ فَسَاتِينَ بِأَسْعَارٍ رَخِيصَةٍ فِي الْمِتَجَرِّ.

٢٥- عَيْنِ الْخَطَأِ فِي ضَبْطِ حَرَكَاتِ الْكَلِمَاتِ:

- (١) السُّكُوتُ دَهَبٌ وَ الْكَلَامُ فِضَّةٌ. (٢) كَانَتْ الْمَطَاعِمُ مَفْتُوحَةً صَبَاحًا.
(٣) نَهَى اللَّهُ عِبَادَهُ عَنِ سُخْرِيَةِ الْآخَرِينَ.
(٤) يَا تَوَّابُ! اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ جَمِيعًا.

تَرْجُمَهُ، تَعْرِيبُ وَ مَفْهُومٌ

٢٦- «ما أرضى المؤمنَ ربهَ بمثلِ الجلمِ و لا أسخطَ الشيطانَ بمثلِ الصَّمْتِ.»:

- (١) مؤمن پروردگارش را با [چیزی] به مانند بردباری خشنود نکرد و اهریمن را با [چیزی] همانند خاموشی خشمگین نکرد.
(٢) چیزی که پروردگار را از مؤمن راضی می‌کند مانند صبر است و شیطان را چیزی به مانند سکوت عصبانی نکرد.
(٣) مؤمن از سوی پروردگارش با بردباری خود خشنود خواهد شد و شیطان به مانند خاموشی اش خشمگین می‌شود.
(٤) مؤمن پروردگار را با سکوت و صبر خشنود کرد و اهریمن را با [چیزی] به مانند خاموشی خشمگین کرد.

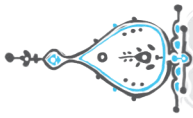
٢٧- ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِلِتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾:

- (١) و با کسی که نیکوترین است ستیز می‌کنی زیرا می‌دانی که پروردگار کسی را که از راهش برگشت، می‌شناسد.
(٢) و با روشی که آن نیکوتر است ستیز کن همانا پروردگارت به کسی که از راهش گمراه شد، داناتر است.
(٣) و به همان روشی که آن بهتر است مجادله کن چرا که پروردگار تو به کسی که از راهش گمراه می‌شود، آگاهی دارد.
(٤) و به نیکی با آن‌ها به مبارزه برخیز همانا پروردگارت تنها کسی است که به گمراهان از راهش داناتر است.

٢٨- «قَدْ يَكُونُ بَيْنَ زَمَلَانَا مَنْ هُوَ أَفْضَلُ مِنَّا فَيَجِبُ أَلَّا نَكُونَ مِنَ الْمُعْجَبِينَ وَ لَا نَذْكَرُ عِيُوبَ أَحَدٍ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ.»:

- (١) میان همکاران ما کسی که او از ما بهتر است، وجود دارد پس واجب شد که از مغروران نباشیم و یکی از عیب‌های آن‌ها را با سخنی پنهانی و یا به اشاره‌ای ذکر نکنیم.
(٢) شاید در میان دوستانتان کسی باشد که از شما بهتر است پس نباید از خودپسندان باشید و عیب‌های کسی را با سخن درشت و یا کوچک، برملا کنید.
(٣) گاهی میان همکارانمان کسی می‌باشد که او از ما بهتر است پس نباید از خودپسندان باشیم و نباید عیب‌های کسی را با سخنی پنهان و یا با اشاره‌ای بیان کنیم.
(٤) میان همکارانمان همیشه کسی هست که بهتر از ماست و ما نباید خودشیفته باشیم و نباید عیب کسی را با سخنی پنهانی و یا آشکار، فاش کنیم.





۲۹- «عَلَيْ أَنْ أَبْتَعِدَ عَنِ الْغَيْبَةِ، لِأَنَّ اللَّهَ حَزَمَهَا وَ هِيَ مِنْ أَكْبَرِ الذَّنُوبِ!»:

- ۱) باید از غیبت برحذر باشم چرا که خداوند آن را حرام کرد و آن از گناهان بزرگ است!
- ۲) باید خودم را از غیبت دور کنم برای این که خداوند آن را حرام کرده و آن از بزرگ ترین گناهان است!
- ۳) بر من است که از غیبت کردن دور بشوم چون که خدا آن را حرام کرده و آن بزرگ ترین گناه است!
- ۴) لازم است که از غیبت دور شوم زیرا خداوند حرامش نموده و آن از بزرگ ترین گناهان است!

۳۰- «لَا أَحَبُّ أَنْ تَعِيبَ زَمِيلِي، عَسَى أَنْ تَكُونَ مِثْلَهُ أَيْضاً!»: دوست ندارم که

- ۱) همکارم از من عیب جویی کند، شاید خودش هم مثل من باشد!
- ۲) از هم کلاسی ام ایراد بگیرم، چه بسا مثل او باشم!
- ۳) از همکارم عیب جویی کنی، کاش تو نیز مانند وی باشی!
- ۴) از همکارم عیب بگیرد، شاید او نیز مانند وی باشد!

۳۱- «قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ، مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ»: بگو

- ۱) به پروردگار فلق پناه می برم از شر آن چه آفریده است!
- ۲) به خداوند فلق پناهنده می شوم از شرترین مخلوقاتش!
- ۳) به خداوند صبحدم پناهنده می شوم از شرارت های آفریدگانش!
- ۴) به پروردگار صبحگاه پناه برده ام از بدترین چیزهای که خلق کرده است!

۳۲- «يَا أَيُّهَا الطَّلَابُ: لَا يَسْخَرُ أَحَدٌ مِنْ أَحَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ!»:

- ۱) ای دانش آموزان؛ نباید کسی کسی را مسخره کند و از خدا پروا کنید!
- ۲) ای دانشجویان؛ نباید کسی دیگری را مسخره کند و باید از خدا پروا کنید!
- ۳) ای دانش آموزان؛ باید یکی دیگری را مسخره نکند و باید تقوای خدا کنید!
- ۴) ای دانشجویان؛ باید یکی به وسیله یکی دیگر مسخره نشود و تقوای خدا کنید!

۳۳- «يَا بَنِيَّ، هَذِهِ الْقِصَصُ الْقَصِيرَةُ نَمُودَجُ تَرْبِيٍّ يَقْدَمُ لَكَ عِبْرًا نَافِعَةً عِنْدَ الشَّدَائِدِ وَ مَا أَصَابَكَ مِنَ الدَّهْرِ.»:

- ۱) ای پسرکم، این داستان های کوتاه نمونه های تربیتی هستند که به تو عبرت هایی سودمند هنگام سختی ها و هر آن چه از روزگار به تو برسد، را ارائه می دهد.
- ۲) فرزندم، این ها داستان هایی کوتاه اند و نمونه هایی تربیتی که برای تو عبرت های مفیدی به هنگام مشکلات و هر آن چه از روزگار ببینی، تقدیم می کند.
- ۳) ای فرزندان من، این داستان های اندک الگویی تربیتی هستند که عبرتی سودمند هنگام سختی و هر آن چه روزگار می دهد، تقدیم می کند.
- ۴) ای پسر، این داستان های کوتاه نمونه ای از تربیت هستند که برای تو عبرت هایی مفید به هنگام دشواری های روزگار و آن چه به تو اصابت می کند، خواهد رساند.

۳۴- «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.»:

- ۱) محبوب ترین بندگان خدا به خدا سودمندترینشان به بندگانش است. ۲) خداوند بندگانی را دوست دارد که به بندگانش سود می رسانند.
- ۳) دوست داشتنی ترین بندگان خدا به خدا سودمندترین به همه بندگان است. ۴) دوست دارم بندگان خدا را که به بندگانش سودمند هستند.

۳۵- «هَذِهِ النَّمَازُجُ التَّرَبُّوِيَّةُ فِي الْمَجْتَمَعِ تُسَبِّبُ اهْتِدَاءَ الشَّبَابِ.»:

- ۱) این نمونه های تربیتی در جامعه ما هدایت جوانان را نیز سبب خواهد شد.
- ۲) این نمونه های تربیتی در جامعه باعث هدایت جوانان می شود.
- ۳) این ها نمونه هایی تربیتی در جامعه اند که باعث ارشاد جوانان شده اند.
- ۴) این الگوها در جامعه تربیت شده اند تا باعث هدایت جوانان باشند.

۳۶- «عَلَيْنَا بِالْإِقْتِصَادِ فِي إِسْتِهْلَاكِ الْمَاءِ وَ الْكَهْرَبَاءِ فِي كُلِّ السَّنَةِ خَاصَّةً فِي فَصْلِ الصَّيْفِ.»:

- ۱) ما باید در مصرف آب و برق در تمام سال به ویژه در فصل تابستان صرفه جویی کنیم.
- ۲) بر ما واجب است که در تمام سال به ویژه در فصل گرم تابستان در مصرف آب و برق صرفه جو باشیم.
- ۳) بر ماست به صرفه جویی کردن در استفاده از آب و گاز در هر سال به ویژه این که در فصل تابستان باشد.
- ۴) ما باید در مصرف آب و برق در همه سال ها مخصوصاً در فصل تابستان میانه رو باشیم.

۳۷- «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنَبُوا كَثِيرًا مِنَ الذَّنُوبِ فَلَا يَعْتَبُ بَعْضُهُمْ بَعْضًا.»:

- ۱) ای کسانی که ایمان آوردید، از بسیاری از گناهان دوری کنید و غیبت یکدیگر را نکنید!
- ۲) کسانی که ایمان آوردند، از گناهان بسیاری دوری کرده، غیبت هم دیگر را نمی کنند!
- ۳) آنان که ایمان آورده اند، باید از گناه، بسیار دوری کنند و غیبت هم دیگر را نکنند!
- ۴) آنان که ایمان آوردند، از بسیاری از گناهان دوری کردند پس نباید غیبت یکدیگر را کنند!





۳۸- «على مَرَّ العُصُورِ قَدْ عَاشَ أَشْخَاصٌ كَانُوا نَمَازِجَ تَرْبُويَّةٍ وَ عَمَرُوا فِي قُلُوبِ النَّاسِ!»:

- (۱) در گذشت زمان افرادی زندگی کردند که الگوهایی پرورشی بودند و در دل‌های مردم ماندگارند!
- (۲) در گذر زمان‌ها اشخاصی زندگی کرده‌اند که نمونه‌هایی تربیتی بوده‌اند و در قلب‌های مردم ماندگار شدند!
- (۳) با گذر زمان افرادی چون الگوهای تربیتی زندگی کرده‌اند و در قلب‌های مردمان ماندگار شدند!
- (۴) با گذشت عصرها اشخاصی که نمونه‌های پرورشی بودند، زندگی می‌کردند و در دل‌های مردمان ماندگارند!

۳۹- «أَفْضَلُ النَّاسِ مَنْ يُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِنَفْسِهِ وَ مَالِهِ.»:

- (۱) از برترین مردم است هر کسی که در راه خدا با جان و مالش جهاد کرده است.
- (۲) بهتر است که مردم در راه خدا با جان‌ها و اموال خود جهاد کنند.
- (۳) بهترین مردم همان کسانی هستند که در راه خدا با جان و مال تلاش می‌کنند.
- (۴) برترین مردم کسی است که در راه خدا با جان و مال خود جهاد می‌کند.

۴۰- «سَرَّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَ لَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ.»:

- (۱) بدترین‌ها از مردم کسانی هستند که امانت را حفظ نمی‌کنند و به آن خیانت می‌کنند.
- (۲) بدترین مردم کسی است که پایبند به امانت نباشد و از خیانت دوری نکند.
- (۳) از مردم بد کسانی هستند که به امانت اعتقاد ندارند و از خیانت دوری نمی‌کنند.
- (۴) مردم بد می‌شوند زمانی که پایبند به امانت نیستند و از خیانت فرار می‌کنند.

۴۱- «عَلَى الشَّبَابِ أَنْ يَهْتَمُّوا بِالرِّيَاضَةِ وَ حُسْنِ التَّغْذِيَةِ فَإِنَّهُمَا مِنَ الْأُمُورِ الْمُهْمَةِ.»:

- (۱) اهمیت دادن به ورزش و غذای خوب بر جوانان واجب است چون از کارهای مهم آن‌هاست.
- (۲) جوانان باید به ورزش و تغذیه خوب اهمیت بدهند پس آن دو از کارهای مهم هستند.
- (۳) بر جوانان لازم است که به ورزش و تغذیه خود به خوبی بپردازند زیرا از بهترین کارها هستند.
- (۴) همه جوانان به ورزش و تغذیه سالم اهمیت می‌دهند که هر دو از کارهای مهم هستند.

۴۲- «كَانَتِ الْأُمُّ تُقَدِّمُ لِأَوْلَادِهَا مَوَاعِظَ قِيمَةً وَ تَأْمُرُهُمُ بِالتَّقَرُّبِ إِلَى الْأَفْضَلِ.»: «مادر

- (۱) به فرزندانش نصیحت‌های گرانبهایی را ارائه می‌دهد و به آن‌ها دستور می‌دهد که به شایستگان نزدیک شوند.
- (۲) پندهای باارزشی را به فرزندان خود داده بود و به آن‌ها دستور داد که به شایستگان نزدیک‌تر شوند.
- (۳) به تمام فرزندانش پیشنهادات ارزشمندی می‌داد و به آن‌ها دستور به نزدیک شدن به افراد نیکو را می‌داد.
- (۴) به فرزندان خود پندهایی ارزشمند می‌داد و آن‌ها را به نزدیکی جستن به شایستگان دستور می‌داد.

۴۳- «إِئْتِئِدْنَ عَنِ التَّعَجُّبِ وَ لَا تَذْكَرْنَ عُيُوبَ الْآخِرِينَ بِكَلَامٍ حَفِيٍّ أَوْ بِإِشَارَةٍ.»:

- (۱) از تعجب کردن دوری کردند و عیب‌های دیگران را با سخنانی پنهان یا با اشاره‌ای یاد نکردند.
- (۲) از خودپسندی دوری کنید و عیب‌های دیگران را با سخنی پنهان یا با اشاره‌ای یاد نکنید.
- (۳) از خودپسندی دوری کنید و عیب دیگران را با سخنی آشکار یا با اشاره‌ها یاد نکنید.
- (۴) از خودپسندی دوری می‌کنند و عیوب دیگران را با سخن آشکاری یا با اشاره‌ای یاد نمی‌کنند.

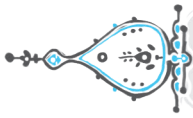
۴۴- «قَدْ سَمِيَ بَعْضُ الْمُفَسِّرِينَ هَذِهِ السُّورَةَ الَّتِي جَاءَتْ فِيهَا هَاتَانِ الْآيَتَانِ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ.»:

- (۱) برخی مفسران، این سوره را که در آن، این دو آیه آمده است، سوره اخلاق نامیده‌اند.
- (۲) بعضی از مفسران، این سوره‌ها را که در آن‌ها این آیه‌ها آمده است، سوره‌های اخلاق نامیده‌اند.
- (۳) یکی از مفسران، آن سوره را که آن آیه‌ها در آن ذکر شده است، سوره اخلاق می‌نامند.
- (۴) برخی مفسرها این سوره را که در آن، این آیه آمده است، سوره اخلاق نامیده بودند.

۴۵- «قَدْ يَكُونُ بَيْنَ زَمَلَانَا مَنْ هُوَ دَرْسُهُ أَضْعَفُ مِنَّا فَعَلَيْنَا أَنْ نُسَاعِدَهُ.»:

- (۱) شاید میان هم‌کلاسی‌ها کسی باشد که او درس ضعیف‌تر از ما داشته باشد، پس بر ماست که به او کمک کنیم.
- (۲) بین هم‌کلاسی‌هایمان کسی می‌باشد که او درس‌هایش نسبت به ما ضعیف است، پس ما از او یاری می‌خواهیم.
- (۳) قطعاً بین هم‌کلاسی‌هایمان کسانی می‌باشند که درسشان از ما ضعیف‌تر است، پس ما باید به آن‌ها کمک کنیم.
- (۴) گاهی میان هم‌کلاسی‌هایمان کسی می‌باشد که او درسش ضعیف‌تر از ماست، پس ما باید به او یاری برسانیم.





۴۶- «قَالَ النَّبِيُّ (ص): «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ.»»:

- ۱) پیامبر اکرم (ص) گفت (فرمودند): «به درستی که از طرف خدا فرستاده شدم تا مکارم اخلاقی را کامل کنم.»
- ۲) پیامبر (ص) گفت (فرمودند): «به درستی که فرستاده شدم تا مکارم اخلاق را کامل نمایم.»
- ۳) پیامبر خدا (ص) گفت (فرمودند): «قطعاً فرستاده شده‌ام تا مکارم اخلاقی را به شما برسانم.»
- ۴) پیامبر (ص) گفت (فرمود): «خدا مرا فرستاد تا مکارم اخلاق را به کمال برسانم.»

۴۷- «ذَخَلْتُ سَوْقَ مَشْهَدٍ فِي يَوْمِ السَّبْتِ وَاشْتَرَيْتُ سِرْوَالًا بِسِعْرِ سَبْعَةِ وَثَمَانِينَ أَلْفَ تَومَانٍ.»:

- ۱) در روز شنبه وارد بازار مشهد شدم و شلواری را به قیمت هشتاد و هفت هزار تومان خریدم.
- ۲) داخل بازار مشهد در روز سه‌شنبه شدم و شلواری را به قیمت هفتاد و هشت هزار تومان خریدم.
- ۳) در روز شنبه وارد بازاری در مشهد خواهم شد و شلواری را به قیمت هشتاد و نه هزار تومان خواهم خرید.
- ۴) در روز سه‌شنبه داخل بازار مشهد شدم و شلوارهایی را به قیمت هشتاد و هفت هزار تومان خریدم.

۴۸- «يا مُؤْمِنَاتُ جَادِلْنَ مَنْ خَالَفَكُنَّ فِي أَمْرِ الْحِجَابِ بِأَلْتِي هِيَ أَحْسَنُ.»:

- ۱) زنان مؤمن، با کسانی که در امر حجاب با آن‌ها مخالفت کردند، با چیزی که بهتر است، ستیز کردند.
- ۲) ای زنان مؤمن، در امر حجاب، با کسی که مخالفت کرد، با چیزی که نیکوست، گفت‌وگو کنید.
- ۳) ای زن مؤمن، با کسی که در امر حجاب با تو مخالفت می‌کند، به وسیله کسی که احسان کرد، گفت‌وگو کن.
- ۴) ای زنان مؤمن، با کسی که در امر حجاب با شما مخالفت کرد، با روشی که بهتر است، گفت‌وگو کنید.

۴۹- «لِكُلِّ ذَنْبٍ نَتِيجَةٌ سَيِّئَةٌ، مِنْهُ الْغِيْبَةُ الَّتِي يَنْقَطِعُ بِهَا التَّوَّاصُلُ بَيْنَ النَّاسِ!»:

- ۱) نتیجه بد برای هر گناهی مثل غیبت وجود دارد، که رابطه بین مردم را قطع می‌کند!
- ۲) هر گناهی نتیجه بدی دارد، از جمله آن غیبت است که بوسیله آن ارتباط بین مردم قطع می‌شود!
- ۳) برای هر گناهی نتیجه بدی است، از آن جمله غیبتی است که روابط بین مردم را قطع می‌کند!
- ۴) نتیجه بد برای هر گناهی مثل غیبت وجود دارد، که رابطه بین مردم را قطع می‌کند!

۵۰- «سَوْفَ أَعْلَمُ تَلْمِيزَاتِي أَحْسَنَ الطَّرِيقِ لِلْوَصُولِ إِلَى النَّجَاحِ الْأَكْثَرِ فِي الدَّرَاسَةِ.»:

- ۱) برای رسیدن به موفقیت بیش‌تر به دانش‌آموزانم بهترین راه‌ها را در تحصیل می‌آموزم.
- ۲) به دانش‌آموزانم بهترین راه برای رسیدن به موفقیت‌های بیش‌تر در درس خواندن را خواهم آموخت.
- ۳) من به دانش‌آموزان خود راه‌های بهتری را برای رسیدن به موفقیت زیاد در پژوهش می‌آموزم.
- ۴) به دانش‌آموزانم بهترین راه‌ها برای رسیدن به موفقیت بیش‌تر در تحصیل را آموزش خواهم داد.

۵۱- «اجْتَنَابُكَ كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ سَبَبٌ فَلَاحِك!»:

- ۱) از بسیاری از گمان‌ها اجتناب کن تا رستگار شوی!
- ۲) از گمان‌های بسیار دوری کن تا سبب رستگاریت شود!
- ۳) اجتناب کردن بسیاری از گمان سبب رستگاری تو است!
- ۴) دوری کردن تو از گمان‌های بسیار سبب رستگاری تو می‌باشد!

۵۲- فِي أَيِّ عِبَارَةٍ يَخْتَلِفُ مَعْنَى كَلِمَةِ «خَيْرٍ»؟

- ۱) تَفَكَّرَ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً!
- ۲) خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَى إِلَيْكُمْ عَيْبُونَكُمْ!
- ۳) خَيْرٌ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا!
- ۴) خَيْرٌ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ!

۵۳- «إِنَّ عَقَائِدَنَا هِيَ الَّتِي تَدْعُونَا إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ أَوْ أَسْوئِهَا وَتُبْعِدُنَا مِنَ الْخَيْرِ أَوْ الشَّرِّ!»:

- ۱) همانا این عقاید ماست که ما را به بهترین اعمال یا بدترین آن دعوت می‌کند و ما را از خوبی و بدی می‌راند!
- ۲) عقاید ماست که ما را دعوت به اعمال نیک یا زشت‌ترین آن‌ها می‌کند و ما از خوب بودن و بد بودن دوری می‌کنیم!
- ۳) همانا عقاید ماست که برای ما خوب‌ترین کارها و زشت‌ترین آن‌ها را می‌خواند و ما از خوبی و بدی دوری می‌کنیم!
- ۴) بی تردید عقاید ماست که ما را به نیکوترین کارها یا بدترین آنها فرا می‌خواند و ما را از خوبی یا بدی دور می‌کند!





۵۴- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) كَانَتْ الْأُمُّ تَكَرَّهُ إِسْتِهْزَاءَ جِيرَانِهَا وَ تَأْمُرُ أَوْلَادَهَا بِالْإِبْتِعَادِ عَمَّا تَكَرَّهُهُ: مادر از این‌که همسایگان را مسخره کند بدش آمده بود و فرزندانش را به دوری از آن چه دوست نداشت، دستور می‌داد.
- ۲) نَهَى اللَّهُ عِبَادَهُ عَنِ السَّعْيِ لِمَعْرِفَةِ أَسْرَارِ الْأَخْرِيِّ وَ حَزْمِ التَّجَسُّسِ: خداوند بندگانش را از تلاش برای دانستن رازهای دیگران باز داشته است و جاسوسی را حرام کرده است.
- ۳) إِنَّ جَبَلٌ دَمَاوَنْدٌ فِي بَلَدِنَا مِنْ أَعْلَى الْجِبَالِ وَ جَبَلٌ دَنَا أَضْعَفُ مِنْهُ: همانا کوه دماوند در سرزمین ایران از بزرگترین کوه‌هاست و کوه دنا از آن کوچک‌تر است.
- ۴) يَجِبُ أَنْ لَا نَرْفَعَ أَصْوَاتَنَا فَوْقَ صَوْتِ مَنْ نَتَكَلَّمُ مَعَهُ: ما نباید صدای خود را بالای صدای کسی که با ما سخن می‌گوئید، بالا ببریم.

۵۵- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) لَنَا فِي هَذِهِ الْمَكْتَبَةِ أَثْمَنُ الْكُتُبِ: ما در کتابخانه خود کتاب‌های گران‌قیمتی داریم!
- ۲) لَا تُجَادِلْ أُمَّكَ لِأَنَّهَا تُرِيدُ لَكَ مَا هُوَ الْأَحْسَنُ: با مادر خود مجادله مکن زیرا او بهترین‌ها را برای تو خواسته است!
- ۳) مَنْ يُهْدِي إِلَيْكَ عَيْبَكَ خَيْرٌ أَصْدِقَائِكَ: کسی دوست خوب تو است که عیب تو را به تو هدیه می‌کند!
- ۴) أَعْلَمُ التَّلَامِيذِ مَنْ جَمَعَ عِلْمَكَ إِلَى عِلْمِهِ: داناترین دانش‌آموزان کسی است که علم تو را به علم خود بیفزاید!

۵۶- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ: همانا پروردگارت به کسی که از راهش گمراه شده، داناست!
- ۲) قَدْ يُعَلِّمُ صَدِيقِي مَوْضِعَاتٍ مَفِيدَةً: گاهی دوستم موضوعات مفیدی را یاد می‌گیرد!
- ۳) خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ: بهترین شما کسی است که قرآن را آموخت و آن را آموزش داد!
- ۴) إِسْتَغْفِرْتُ رَبِّي، أَرْجُو أَلَّا أَفْعَلَ ذَنْبًا بَعْدَ هَذَا: پروردگارم مرا بخشید، امیدوارم که از این به بعد گناهی را انجام ندهم!

۵۷- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) إِنَّ الْإِعْجَابَ بِالنَّفْسِ صِفَةٌ يَنْهَى اللَّهُ عِبَادَهُ عَنْهَا: همانا خودشیفتگی صفتی است که خداوند بندگانش را از آن باز می‌دارد.
- ۲) قَالَتِ الْمَدْرَسَةُ لِتَلْمِيذِهَا: أَعْضِي مِنْ صَوْتِكَ: معلم به دانش‌آموز گفت: صدایت را بالا نیاور.
- ۳) تَعَلَّمْتُ فَنَوْنًا قِيمَةً إِذْنِ أَقْدَمَهَا لَكُمْ: هنرهای با ارزشی را یاد گرفتم، اکنون آن‌ها را به شما تقدیم می‌کنم.
- ۴) عَلَيْنَا أَنْ نَقْتَصِدَ فِي حَيَاتِنَا لِأَنَّ خَيْرَ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: ما باید در زندگی خود میانه‌رو باشیم؛ زیرا بهترین کار میانه‌ترین است.

۵۸- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) إِنْ لَا تَجْتَنِبِ الْخِيَانَةَ فَأَنْتَ شَرُّ النَّاسِ: کسی که از خیانت دوری نکند بدترین مردم است!
- ۲) لِي صَدِيقٌ أَهْدَى إِلَيَّ عَيْبِي بِلِسَانٍ طَيِّبٍ: دوستی دارم که مرا با زبان خوب هدایت کرد!
- ۳) لَا تُجَادِلْ زَمِيلَكَ إِلَّا بِأَتْيِ هِيَ أَحْسَنُ: با همکارت فقط با روشی که خوب است مجادله کن!
- ۴) فِي مَكْتَبَةِ مَدْرَسَتِنَا أَكْثَرُ مِنْ أَلْفِ كِتَابٍ: در کتابخانه مدرسه ما بیشتر از هزار کتاب است!

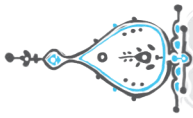
۵۹- عَيْنِ الصَّحِيح:

- ۱) مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرُّ مِنَ الْبَهَائِمِ: هر کس عقلش بر شهوتش چیره شود پس او از چارپایان بد است.
- ۲) الْحِكْمَةُ تَعْمُرُ فِي قَلْبِ مَنْ يَتَوَاضَعُ أَمَامَ كُلِّ مَنْ حَوْلَهُ: حکمت قلب را آباد می‌کند و هر کسی در برابر تمام چیزهای اطرافش تواضع می‌کند.
- ۳) عَلَيْنَا أَنْ لَا نُصْعَرَ خَدَّنَا لِلنَّاسِ وَ لَا نَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحِينَ: ما باید از مردم با تکبر روی برنگردانیم و در زمین با خودپسندی راه نرویم.
- ۴) اسْتِهْلَاكُ الْمَاءِ وَ الْكِبْرِيَاءِ فِي فَصْلِ الصَّيْفِ أَكْثَرُ مِنَ الْفُضُولِ الْأُخْرَى: صرفه‌جویی در مصرف آب و برق در فصل تابستان بیش از فصول دیگر است.

۶۰- عَيْنِ الْخَطَأ:

- ۱) يَحْرُصُ الْوَالِدَانِ عَلَى أَنْ يُقَدِّمَا إِلَى الْمُجْتَمَعِ أَوْلَادًا فِي أَحْسَنِ حَالٍ: پدر و مادر اهتمام می‌ورزند بر این‌که به جامعه فرزندانی را در بهترین حال تقدیم کنند.
- ۲) إِنَّهُ صَدِيقُكَ عَنِ الْمُنْكَرَاتِ وَ الْإِقْتِرَابِ مِنَ الْمَشْيِ الْمَرْحِ: دوستت را از زشتی‌ها و نزدیکی به راه رفتن با تکبر باز مدار.
- ۳) عَلَيْنَا أَنْ نَكُونَ مُشْتَاقِينَ فِي عَزْمِ الْأُمُورِ وَ الْأَعْمَالِ الصَّالِحَةِ: ما باید در کارهای مهم و کارهای شایسته مشتاق باشیم.
- ۴) كَانَ الْأُسْتَاذُ يُقَدِّمُ لِلشُّبَّانِ مَوَاعِظَ غَالِيَةً وَ قِيمَةً فِي حَدِيثِهِ: استاد به جوانان پندی با ارزش در سخنان خود تقدیم کرده بود.





۶۱- عین الخطأ:

- ۱) شَرُّ النَّاسِ مَنْ لَا يَعْتَقِدُ الْأَمَانَةَ وَلَا يَجْتَنِبُ الْخِيَانَةَ: بدترین مردم کسی است که به امانت‌داری اعتقاد ندارد و از خیانت دوری نمی‌کند.
- ۲) خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أَهْدَىٰ إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ: بهترین برادران شما کسی است که عیب‌هایتان را به شما هدیه کند.
- ۳) مَنْ غَلَبَتْ شَهْوَتُهُ عَقْلَهُ فَهُوَ شَرٌّ مِنَ الْبَهَائِمِ: هرکس شهوتش بر خردش چیره شود پس او بدترین چارپایان است.
- ۴) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ: در ترازو چیزی سنگین‌تر از اخلاق نیکو نیست.

۶۲- عین الخطأ:

- ۱) حَزَمَ الْإِسْتِهْزَاءُ فِي هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ: در این دو آیه مسخره کردن حرام شده است!
- ۲) إِبْتَعَدَ عَنِ الْعُجْبِ فَهُوَ حُلُقٌ سَيِّئٌ: از خودپسندی دوری کن که از اخلاق‌های بد است!
- ۳) سُورَةُ الْحَجَرَاتِ مَشْهُورَةٌ بِسُورَةِ الْأَخْلَاقِ: سوره حجرات به سوره اخلاق شهرت دارد!
- ۴) عَلَيْنَا أَنْ نَحْفَظَ عَلَىٰ آدَاءِ الصَّلَاةِ فِي وَقْتِهَا: ما باید بر انجام نماز در وقت خود، محافظت کنیم.

۶۳- عین الخطأ:

- ۱) قَلْبُ الْمُتَّقِي قَرِيبٌ إِلَى اللَّهِ: دل انسان با تقوی به خدا نزدیک‌تر است!
- ۲) مَنْ كَثُرَ عَقْلُهُ قَلَّ كَلَامُهُ: هرکس عقلش زیاد شود سخنش کم می‌گردد!
- ۳) لَيْسَ مَنْ يَبْتَغِ هَوَىٰ نَفْسِهِ بَطْلًا: کسی که از هوای نفس خود پیروی می‌کند قهرمان نیست!
- ۴) مَنْ يَعْرِفُ أَهْدَافَهُ يَبْدُلُ مَا فِي يَدِهِ: هرکس اهداف خود را بشناسد آن چه را در دستش دارد بذل می‌کند!

۶۴- عین الخطأ:

- ۱) شَرُّ النَّاسِ ذُو الْوَجْهِينِ: بدترین مردم، دوروست.
- ۲) ﴿لَيْلَةَ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾: شب قدر بهتر از هزار ماه است.
- ۳) ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾: خدا کسی را جز به اندازه توانش مکلف نمی‌کند.
- ۴) لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ فِي الْمِيزَانِ مِنَ الْخُلُقِ الْحَسَنِ: در ترازوی (اعمال)، اخلاق نیک، سنگین‌ترین چیز است.

۶۵- عین الخطأ:

- ۱) سُورَةُ الْكُوْثِرِ أَصْغَرُ سُورَةٍ فِي الْقُرْآنِ: سوره کوثر کوچک‌ترین سوره در قرآن است.
- ۲) لَا تَعْمُرُ الْحِكْمَةَ فِي قَلْبِ الْمُتَكَبِّرِ: حکمت در قلب [انسان] مغرور ماندگار نمی‌شود.
- ۳) حَيَّ عَلَىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ أَيُّهَا الشَّبَابُ: به سوی کار بهتر بشتاب ای جوان.
- ۴) يَا طَالِبَاتِ اجْتَنِبِي كَثِيرًا مِنَ الظَّنِّ: ای دانش‌آموزان! از بسیاری از گمان [ها] بپرهیزید.

۶۶- عین الخطأ:

- ۱) إِنْ غَلَبَتْ الشَّهْوَةُ يَقُلُّ الْعَقْلُ: اگر شهوت غلبه کند عقل کم می‌شود!
- ۲) إِنْ السَّكُوتُ أَجْمَلُ الْكَلَامِ الْمُؤَثِّرِ: سکوت بی‌تردید کلامی زیبا و تأثیرگذار است!
- ۳) ذُو الْوَجْهِينِ لَا يَعْرِفُ بِسِمَاهِ أَبَدًا: انسان دو رو هرگز به چهره‌اش شناخته نمی‌شود!
- ۴) الْعَاقِلُ لَا يَسِبُ مَنْ يَسِبُهُ: عاقل به کسی که به او دشنام می‌دهد، دشنام نمی‌دهد!

۶۷- «کسی که از پروردگارش اطاعت کند، خیرخواه‌ترین مردم نسبت به خویشتن است!»:

- ۱) الَّتِي أَطَاعَتْ رَبَّهُ فِيهِ خَيْرُ النَّاسِ بِالنِّسْبَةِ إِلَىٰ نَفْسِهَا!
- ۲) مَنْ أَطَاعَتْ رَبَّهَا فَإِنَّهُ مِنْ أَفْضَلِ النَّاسِ لِنَفْسِهَا!
- ۳) الَّذِي قَامَ بِطَاعَةِ رَبِّهِ فَهُوَ خَيْرُ النَّاسِ لِنَفْسِهَا!
- ۴) مَنْ أَطَاعَ رَبَّهُ، فَهُوَ أَنْصَحُ النَّاسِ لِنَفْسِهَا!

۶۸- «حرکت پیوسته و آرام بهتر از حرکت سریعی است که به دنبالش توقف باشد!»:

- ۱) الْحَرَكَةُ الدَّائِمَةُ بِالْهَدْوِ خَيْرٌ مِنَ الْحَرَكَاتِ السَّرِيعَةِ وَرَاءَهُمُ التَّوَقُّفُ!
- ۲) إِنَّ الْحَرَكَةَ الْمُسْتَمِرَّةَ وَ الْهَادِئَةَ أَحْسَنُ مِنَ الْحَرَكَةِ السَّرِيعَةِ الَّتِي كَانَتْ وَرَاءَهَا التَّوَقُّفُ!
- ۳) إِنَّ الْعَمَلَ الْمُسْتَمِرَّ الدَّائِمَ أَحْسَنُ مِنَ الْعَمَلِ السَّرِيعِ الَّذِي كَانَ وَرَاءَهُ التَّوَقُّفُ!
- ۴) الْفِعْلُ الدَّائِمُ الَّذِي نَعْمَلُهُ بِالْهَدْوِ أَحْسَنُ مِنَ الْفِعْلِ السَّرِيعِ الَّذِي كَانَ وَرَاءَ تَوَقُّفٍ!





تجربى ۸۷

۶۹- «کارهای ما برای خدای تعالی همگی سبب نزدیکی به او می‌شود، اما نماز از همه بهتر است!»:

- (۱) أعمالنا لله تعالى كلها تسبب التقرب إليه، ولكن الصلاة أفضلها!
- (۲) إن كل أعمالنا لله تعالى سبب التقرب إليه، أما أفضل منها الصلاة!
- (۳) أعمالنا التي نعملها لله تعالى كلها لتقرب الله، أما الصلاة أفضل منها!
- (۴) لنا أعمال نعملها كلها لله تعالى تسبب التقرب إلى الله، لكن أفضلها الصلاة!

۷۰- «مهم ترین علل قطع ارتباط بین ما غیبت کردن است!»:

- (۱) من أهم أسباب انقطاع التواصل بيننا الغيبة!
- (۲) الغيبة هي الأهم في قطع التواصل فيما بيننا!
- (۳) الغيبة من أهم العلل لانقطاع التواصل فيما بيننا!
- (۴) أهم أسباب قطع التواصل بيننا هو الغيبة!

۷۱- «کسی که منافق دورو باشد بدترین مردم است!»:

- (۱) من هو منافق ذو وجهين شرّ الناس!
- (۲) من كان منافقاً صاحب وجهين شرّ من الناس!
- (۳) الذي هو ذو وجهين و يكون منافقاً من شرّ الناس!
- (۴) الذي يكون صاحب وجهين و هو منافق شرّ من الناس!

۷۲- «کتابخانه جندی شاپور از بزرگ ترین کتابخانه‌ها در جهان قدیم بوده است!»:

- (۱) مكتبة جندی شاپور تكون من المكتبات الأكبر في عالم القديم!
- (۲) مكتبة جندی شاپور تكون من المكتبات الكبيرة في العالم القديم!
- (۳) إن مكتبة جندی شاپور كانت من أكبر المكتبات في العالم القديم!
- (۴) إن المكتبة جندی شاپور كانت أكبر المكتبات في عالم القديم!

ریاضی ۹۶

۷۳- «امروز در جهان کنونی ترک کردن کوچک ترین اشتباهات، از بزرگ ترین فضیلت‌ها به‌شمار می‌آید!»:

- (۱) اليوم في العالم الحالي ترك أصغر الخطأ يعتبر من أكبر فضائلك!
- (۲) اليوم في العالم المعاصر ترك أصغر الأخطاء يُعدّ من أكبر الفضائل!
- (۳) هذه الأيام في العالم الحالي ترك أصغر معاصيك يعدّ من أكبر فضائلك!
- (۴) هذا اليوم في العالم المعاصر ترك الاشتباهات الأصغر يعتبر من فضائل أكبر!

۷۴- «بدون تردید زبان ما می‌تواند یکی از بزرگ ترین دشمنان ما باشد!»:

- (۱) إنّ اللسان يقدر أن يكون واحداً من عظمة عدواننا بلاشك!
- (۲) إنّ ألسنا تستطيع أن تكون واحدة من أعظم أعدائنا بلاشك!
- (۳) لاشك أنّ لساننا يستطيع أن يكون واحداً من أعظم أعدائنا!
- (۴) لاشك أنّ لساننا تقدر أن تكون أحداً من عظمة عدونا!

۷۵- «محبوب ترین بندگان نزد خداوند سودمندترین آنها برای بندگان او است!»:

- (۱) أحبّ عباد الله إليه أنفعهم لعبده!
- (۲) أكثر حبّ عند عباد الله أكثر النفع لعبده!
- (۳) أحبّ العباد إلى الله أنفعهم لعباده!
- (۴) أكثر حبّ للعباد عند الله أكثر النفع لعباده!

۷۶- «بهترین همکارم فروشنده لباس‌های مردانه در مغازه‌ای در بازار مشهد است.»:

- (۱) خیر زمیلی، بائع الملابس الرجالية في متجر في سوق مشهد.
- (۲) زمیلی أفضل بائع الملابس النسائية في متجر في ذلك السوق في المشهد.
- (۳) زمیلی من خیر البائعين للملابس الرجالية في متجر في سوق مشهد.
- (۴) كان زمیلی بائع الملابس للرجال في ذلك المتجر في أسواق مشهد.

هنر ۸۹

۷۷- عین الخطأ:

- (۱) آن‌که نیکی می‌کند از کار نیکش بهتر است: من يعمل الخیر فهو خیرٌ من عمله الخیر،
- (۲) و آن‌که بد می‌کند از کار بدش بدتر است! و الذي يعمل الشرّ شرٌّ من عمله الشرّ!
- (۳) کوتاه کردن آرزو، کردار را از بدی دور می‌کند: إنّ تقصیر الأمل یبعد العمل عن السوء،
- (۴) و ترک کردن آرزوها، از شریف‌ترین اعمال است! و ترک المُنَى من الأعمال الشریفة!

۷۸- عین غیر الصحیح في المفهوم لهذه العبارة: «خیر الأمور أوسطها.»

- (۱) برو کار می‌کن مگو چیست کار / سرمایه جاودانیست کار
- (۲) اندازه نگاه‌دار که اندازه نکوست / هم لایق دشمن است و هم لایق دوست
- (۳) ز بسیار و ز کم بگذر که خام است / نگاه‌دار اعتدال اینک تمام است
- (۴) ز کار زمانه میانه‌گزین / چو خواهی که یابی ز خلق آفرین

۷۹- عین الصحیح في المفهوم: «عداوة العاقل خیرٌ من صدقة الجاهل.»

- (۱) دوست آن باشد که گیرد دست دوست
- (۲) دشمن داناکه غم جان بود
- (۳) آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
- (۴) خوبی چو از حد بگذرد
- در پریشان حالی و درماندگی
- بهتر از آن دوست که نادان بود
- با دوستان مروّت با دشمنان مدارا
- نادان خیال بد کند





۸۰- عین الخطأ في مفهوم هذه العبارات:

- (۱) أَحَبَّ عِبَادَ اللَّهِ أَنْفَعَهُمْ لِعِبَادِهِ! عبادت به جز خدمت خلق نیست!
- (۲) عداوة العاقل خَيْرٌ من صداقة الجاهل! دشمن دانا بلندت می‌کند، بر زمینت می‌زند نادان دوست!
- (۳) أَكْبَرُ الْعَيْبِ أَنْ تَعِيبَ مَا فِيكَ مِثْلَهُ! سیر به پیاز میگه: چقدر بد بویی!
- (۴) السَّكُوتُ ذَهَبٌ و الكَلَامُ فِضَةٌ! تا مرد سخن نگفته باشد، عیب و هنرش نهفته باشد!

۸۱- عین الخطأ عن المفهوم:

- (۱) الْعُجْبُ أَنْ تَحْسَبَ غَيْرَكَ أَحْسَنَ مِنْ نَفْسِكَ!
- (۲) اللَّتَجَسُّسُ أَنْ تُحَاوِلَ كَشْفَ أَسْرَارِ النَّاسِ لِفُضْحِهِمْ!
- (۳) الاِسْتِهْزَاءُ هُوَ أَنْ تَسْخَرَ مِنَ الْآخِرِينَ بِعَمَلٍ أَوْ كَلَامٍ!
- (۴) سَوْءُ الظَّنِّ أَنْ تَتَّهَمَ شَخْصاً آخَرَ بِدُونِ دَلِيلٍ مَنْطِقِيٍّ!

۸۲- عین الصحيح في المفهوم: «خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا»:

- (۱) الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الفَرَجِ.
- (۲) نه چندان بخور کز دهانت برآید / نه چندان که از ضعف جانت برآید
- (۳) ﴿لَا يَكْفُفُ اللَّهُ نَفْساً إِلَّا وُسْعَهَا﴾
- (۴) کار نیکو کردن از پر کردن است.

۸۳- «خَيْرٌ إِخْوَانِكُمْ مَنْ أهدَى إِلَيْكُمْ غُيُوبَكُمْ». عین الأقرب من المفهوم:

- (۱) برادر که در بند خویش است، نه برادر و نه خویش است
- (۲) عیب می جمله چو گفتمی، هنرش نیز بگو
- (۳) عیب کس منگر، به عیب خود ببین
- (۴) دوست آنست کو معایب دوست / همچو آینه روبه‌رو گوید

۸۴- عین غير المناسب للمفهوم:

- (۱) «جمال المرء فصاحة لسانه»: زبان در دهان ای خردمند چیست / کلید در گنج صاحب هنر!
- (۲) «الوحدة خير من جليس السوء»: دوستی با مردم دانا نکوست / دشمن دانا به از نادان دوست!
- (۳) «إضاعة الفرصة غصة»: بودم جوان که گفت مرا پیر اوستاد / فرصت غنیمت است نباید ز دست داد!
- (۴) «ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل»: خرد بر همه نیکویی‌ها سر است / تو چیزی مدان کز خرد برتر است!

اختصاصی انسانی ۹۸

تجربی ۹۳

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

روي أن ملكاً كان حريصاً على مظاهر الأبهة و العظمة. فحين كان يخرج إلى الشعب كانت الطبول تُضرب و الناس يجتمعون واقفين على جانبي الطريق للتحية و السلام بكراهية و إجبار! في يوم فهم الملك أن جماعة منهم لم يأتوا مع بقية الناس بذريعة (به بهانه) عدم سماع صوت الطبل! اعتبر الملك ذلك مصيبة عظيمة! فجمع المستشارين و طلب منهم أن يصنعوا طبلًا يسمع صوته جميع الناس! و كان بين المستشارين شيخ معمر؛ فقال: أنا مستعد للقيام بهذا الأمر ولكني بحاجة إلى أموال كثيرة ... فقبل الملك و أعطاه ما طلب! أخذ الشيخ هذه الأموال و قام بتوزيعها بين الناس و كان يقول: أيها الناس! لا تشكروني، بل أشكروا الملك الذي أخذت منه هذه الأموال! بعد أيام رأى الملك أن الناس مجتمعون حول قصره قبل خروجه مشتاقين لزيارته. فتعجب من معجزة ذلك الطبل! فحين استفسر الأمر تبين الموضوع له!

۸۵- ماذا تبين للملك في الأخير؟ تبين له أن

- (۱) الإحسان معجزة تُسمع كل الأسماع و القلوب!
- (۲) إجتماع الناس حوله عند الخروج يؤذبهم فيجب تركه!
- (۳) الشيخ قد خرج في عمله حول تهيئة الطبل صادقاً!
- (۴) الذين لم يجتمعوا حوله كانوا مصابين بثقل السمع!

۸۶- عین الخطأ عن شخصية الملك و الشيخ المعمر:

- (۱) ما كان الملك يعلم حقيقة بأن الناس لا يحبونه!
- (۲) كان الشيخ يريد الأموال لنفسه حين طلبها من الملك!
- (۳) كان الشيخ صادقاً في كلامه عند توزيع الأموال بين الناس!
- (۴) كانت للملك جماعة يسمع آراءهم عند حدوث بعض المشكلات!

۸۷- عین الخطأ:

- (۱) كان الشيخ يقصد أن ينبه الملك بعمله!
- (۲) اجتمع الناس حول الملك في الأخير عن رغبة و شوق!
- (۳) كان الشيخ يريد بطلبه نجاة جماعة لم يأتوا مع الآخرين للتحية!
- (۴) كان الشيخ يطلب القيام بالإحسان صراحةً، لما كان الملك يقبل ذلك!

۸۸- المفهوم المستنتج من النص هو أن

- (۱) العدالة تضمن بقاءنا لا العدد و القوة!
- (۲) الحكم يبقى مع الكفر و لا يبقى مع الظلم!
- (۳) الإنسان عبد الإحسان و الكرم!
- (۴) الظلم مرتعه وخيم و الإحسان فضله رفيع!





٨٩- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ كَلِمَةِ «تَعَجَّبَ» فِي النَّصِّ:

- (١) للغائب - مجرد ثلاثي - الفعل المعلوم - لازم / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية
- (٢) فعل مضارع - للغائب - مزيد ثلاثي بزيادة حرف واحد - متعدي / فعل و فاعله الاسم الظاهر
- (٣) للغائبة - مزيد ثلاثي من باب «تفعل» - لازم / فعل و فاعله ضمير «هي» المستتر
- (٤) فعل ماضٍ - للغائب - مزيد ثلاثي - الفعل المعلوم / فعل و فاعله ضمير «هو» المستتر و الجملة فعلية

٩٠- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ كَلِمَةِ «عُظْمَى» فِي النَّصِّ:

- (١) اسم التفضيل للمذكر على وزن «فُعْلَى»
- (٢) مفرد - للمؤنث - اسم الفاعل
- (٣) مؤنث - صفة لموصوف «مُصِيبَةٌ»
- (٤) خبر لِمَبْتَدَأُ «ذلك» و الجملة اسمية

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

مدرسة جندي سابور هي مدرسة قديمة للطب والحكمة في بلاد فارس. أنشئت قبل الإسلام واستمرت حتى العصر العباسي. كانت اللغة السريانية هي لغة الدراسة في الطب والعلوم الطبيعية في هذه المدرسة ثم اتسعت دائرة العلم بها في عهد خسرو الأول الذي كان شديد الإعجاب بالثقافة الإغريقية ومع مرور الزمن قل دورها عندما استقرت العلوم في بغداد وانتقل علم الطب وغيره إلى دار الحكمة لكنها ظلت (همواره ماند) ذات مكانة كبرى في تاريخ العلم والطب في العالم.

٩١- عَيْنُ الْخَطَأِ لِتَكْمِيلِ الْعِبَارَةِ: «كَانَتْ مَدْرَسَةُ جَنْدِي سَابُورِ ...»

- (١) من أهم مراكز العلم حول الطب والحكمة.
- (٢) تعتبر من الأمكنة التي تُدرّس فيها العلوم النافعة.
- (٣) أنشئت قبل الإسلام واستمرت حتى العصر العباسي.
- (٤) قد ابتعدت عن الثقافة الإغريقية في زمن خسرو الأول.

٩٢- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَلَى حَسَبِ النَّصِّ:

- (١) اللغة السريانية ما كانت لغة الدراسة في عهد خسرو الأول.
- (٢) إن الطب والعلوم الطبيعية كانت تُدرّس باللغة السريانية.
- (٣) لم تتسع دائرة العلم في عهد خسرو الأول.
- (٤) بعد العصر العباسي استفاد العلماء من جندي سابور كثيراً.

٩٣- النَّصُّ يَتَحَدَّثُ عَنِ

- (١) دور المدارس في تقدّم البلاد.
- (٢) مدرسة جندي سابور والعلوم المُدرّسة فيها.
- (٣) خسرو الأول ودوره في تقدّم الطب.
- (٤) مدرسة جندي سابور و علمائها المعروفين.

٩٤- عَيْنُ الْخَطَأِ عَنِ فِعْلِ «أَنْشَأَتْ» فِي النَّصِّ:

- (١) فعل ماضٍ - للغائبة
- (٢) فعل ماضٍ - مزيد ثلاثي
- (٣) فعل و نائب فاعله ضمير «ت» البارز
- (٤) فعل و نائب فاعله ضمير «هي» المستتر

٩٥- عَيْنُ الصَّحِيحِ عَنِ كَلِمَةِ «كَبُرَى» فِي النَّصِّ:

- (١) اسم - مفرد - مذكر
- (٢) اسم تفضيل للمؤنث على وزن «فُعْلَى»
- (٣) مضاف إليه و مجرور
- (٤) مؤنث - اسم المكان

اقرأ النص التالي بدقة ثم أجب عن الأسئلة بما يناسب النص:

الناس ثلاثة: أحدهم قوال لا يُنتج غير الكلام، والثاني يقول ويتبع القول بالعمل، والثالث يفاجئ الناس بعمله دون أن يتكلم قبل وقوعه! والأول شبيه بالطبل الفارغ لا يصدر منه إلا الصوت، وهم كثيرون! والثاني يدرك ما يجب عليه أن يفعل فيصريح بما هو فاعل، إلا أنه متفاخر متأن! والثالث قليل وجوده بين الناس، وهو يستعين على قضاء أموره بالكتمان ويرجع العمل بالصمت. هذا هو خير الناس ونحن بحاجة إلى هؤلاء! فكثيراً ما قد رأينا أشخاصاً يتكلمون بالأقوال الجميلة والمواعيد الخداعة ولكنهم بعد زمن يُفشي سرهم و يتبين كذبهم، أو نراهم يحاولون لتحقيق مواعيدهم ولكنهم يتوقعون منا أن لا نتكلم إلا ونحن مادحون لأعمالهم!

٩٦- عَيْنُ الصَّحِيحِ: الْأَمْرُ الْجَمِيلُ عِنْدَ الْفِئَةِ الثَّلَاثَةِ أَنَّنَا

- (١) لم نر منهم لأدنى و لا سوءاً!! (٢) لم نشاهد منهم كذباً في مواعيدهم! (٣) نشاهد أنهم يعملون بجدّ و جهاداً! (٤) نرى منهم أشياء أكثر مما نتوقع!

٩٧- عَيْنُ مَا هُوَ مُنَاسِبٌ لِمَصْفَاتِ الْمَجْمُوعَةِ الثَّلَاثَةِ:

- (١) من لا يكرّم نفسه لا يكرّم فهو حينئذ لا يُحترم في حياته!
- (٢) و من الجهالة أن تُعظّم جاهلاً / لجمال ملبسه و رونق وجهه!
- (٣) لا ترعد قبل نزول المطر و لا تُحدث ضوضاء قبل قيامها بالعمل!
- (٤) إعمل كثيراً و كن بالله معتمداً / لا تعجلن، فإن العجز بالعجل!



درس اول پایه یازدهم

۱۱ ۴ شَرُّ جمع مکسر. اشرار

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) «مَطْعَم» اسم مکان و جمع آن بر وزن «مَفَاعِل: مَطَاعِم» صحیح است.
- ۲) «أَكْبَر» بر وزن «أَفْعَل» اسم تفضیل و جمع آن بر وزن «أَفَاعِل: أَكْبَار» صحیح آمده است.
- ۳) «مَكْتَبَة» به صورت جمع مؤنث سالم آمده که درست است.

۱۲ ۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) أسماء مفرد. اسم (۲) تراکیب مفرد. ترکیب
- ۳) نماذج مفرد. نمودج
- ۱۳ ۳ خداوند متعال در آیه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل فرموده «... وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...» پس خداوند مجادله را حرام نکرده است.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

- ۱) هرکس اخلاقش بد شد، خودش را عذاب داد.
- ۲) محبوب‌ترین مردم نزد خداوند کسی است که به دیگران سود برساند.
- ۴) دشمنی عاقل بهتر از دوستی نادان است.

۱۴ ۴ استهلاك = استفاده (مصرف کردن)

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) الرَّجَالِي (مردانه) ≠ النِّسَائِي (زنانه)
- ۲) زائد (به‌علاوه) ≠ ناقص (منهای)
- ۳) رَحِيصَة (ارزان) ≠ غَالِيَة (گران)

۱۵ ۲ ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) بدی می‌کند - بدی کرد - بدی (زشتی) - بدی
- ۲) گمراه شد - هدایت یافت - وعده داد - فرا بخوان
- ۳) هنرها - اثرها - پدران - دستورات
- ۴) گران‌تر - ارزان‌تر - دورتر - نزدیک‌تر

۱۶ ۴ سُرَاوِيل مفرد. سروال / الْأُمُور مفرد. امر / حَمِير مفرد. جمار

جِمَار / إِخْوَان مفرد. أخ

کنه «أَخْوَان» و «أَخْوِين» مثنی‌های «أَخ» به معنای «برادر» هستند ولی «إِخْوَان» جمع مکسر آن است.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) الْأَخْرِيْنَ جمع مذکر سالم است.
- ۲) مِيزَان اصلاً جمع نیست (به معنی «ترازو» و مفرد است).
- ۳) تَلْمِيذَات جمع مؤنث سالم است / نَاهِيْنَ جمع مذکر سالم است.

۱۷ ۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) هفتاد سال. (۲) که عیب‌گیری آنچه در توست.
- ۳) همانا برانگیخته شدم تا کامل کنم.

۱۸ ۱ ترجمه عنوان سؤال: «چند است این پیراهن زنانه؟»

..... هزار تومان، می‌خواهم از جدیدی.»

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) قیمت، چهل، جنس
- ۲) ارزان (تر، ترین)، چهل، جنس‌ها
- ۳) قیمت‌ها، سه، گران
- ۴) رنگ، سی، پیراهن‌های زنانه

۱ ۲ اراد: خواست / أَنْ يَسْتَب: دشنام بدهد

۲ ۳ بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) الْأَصْدِقَاء (دوستان) ≠ الْأَعْدَاء (دشمنان) / قَلِيل (اندک) ≠ كَثِير (بسیار)
- ۲) رَحِيصاً (ارزان) ≠ غَالِيَة (گران)
- ۴) الْآبَاء (پدران) ≠ الْأُمَّهَات (مادران)

۳ ۳ ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) الاغ: حیوانی است که برای باربری و سواری به‌کار گرفته می‌شود.
- ۲) خودپسند: انسانی که بسیار از خودش خوشش می‌آید.
- ۳) دشنام‌گو: کسی که با بردباری‌اش شیطان را خشمگین می‌کند. (نادرست)
- ۴) ورزشگاه: جایی است که بازیکنان در آن جمع می‌شوند.

۴ ۱ ترجمه درست سایر گزینه‌ها:

۲ ورزش ۳ خودپسند ۴ میانه‌روی کن

۵ ۳ «الفنون» به معنای «هنرها» است. (الفنَّان: هنرمند)

۶ ۲ ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) پدرم در یک مرکز تربیتی فرهنگی کار می‌کند.
- ۲) به درستی که ترازو (المیزان) وسیله‌ای برای شناخت وزن اشیاء است. (المفتاح: کلید)
- ۳) همانا من به همکار برنده‌ام در مسابقه هدیه‌ای دادم.
- ۴) کارگر پس از این‌که وظایفش را با دقت به پایان رساند به خانه‌اش رفت.

۷ ۱ «مَكَارِم» جمع مکسر «المَكْرَمَة» است.

۸ ۲ بررسی گزینه‌ها:

- ۱) گمراه شد ≠ هدایت یافت
- ۲) شکیبایی ≠ بردباری (با هم مترادفند)
- ۳) ترک کن = ترک کن
- ۴) سکوت = سکوت، خاموشی

۹ ۱ العَجَب: خودپسندی / السَّيِّئَة: بدی، گناه

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۲) سوء (بدی، بد) ≠ حَسَن (خوبی، خوب)
- ۳) أَكْبَر (بزرگ‌ترین، بزرگ‌تر) ≠ أَصْغَر (کوچک‌ترین، کوچک‌تر)
- ۴) حَرَم (حرام کرد) ≠ أَحَلَّ (حلال کرد)

۱۰ ۲ ترجمه عبارت: «بهترین مردم کسی است که به امانت اعتقاد ندارد و از خیانت دوری نمی‌کند.» واضح است که این عبارت نادرستی است و «شَرُّ النَّاسِ» به معنای «بدترین مردم» باید در جای خالی قرار گیرد.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

- ۱) کسی است که اقدام به ناسزاگویی دیگران می‌کند. (دشنام‌دهنده)
- ۳) برترین کارها کسب از است. (حلال)
- ۴) کاری مورد قبول نیست. (خودشیفتگی)





۱۹-۱ ترجمه عنوان سؤال: این شلوارها چند تومان هستند؟

ترجمه گزینه‌ها:

۱) قیمت‌ها از ارزان‌ترین شروع می‌شود تا گران‌ترین.

۲) خانم، ما شلواری ارزان‌تر نداریم.

۳) بفرمایید، نگاه کنید. (۴) پیراهن زنانه نود هزار تومان است.

۲۰-۲ ترجمه عنوان سؤال: مبلغ (قیمت) چقدر شد؟ دوپست و سی

هزار تومان. بعد از بیست هزار [تومان] به من بده.

ترجمه گزینه‌ها:

۱) جنس‌ها (۲) تخفیف (۳) مغازه (۴) مردانه

با توجه به ترجمه سؤال متوجه می‌شویم که راجع به «قیمت» صحبت شده است و گزینه ۲ درست می‌باشد.

۲۱-۲ با توجه به جوابی که مطرح شده و در آن رنگ‌های «سفید، بنفش

و قرمز» آمده متوجه می‌شویم سؤال در مورد رنگ بوده پس گزینه ۲، «کدام رنگ در مغازه شما هست؟»، صحیح می‌باشد.

ترجمه سایر گزینه‌ها:

۱) کجا بودید (۳) آیا برحسب جنس فرق می‌کند؟

۴) قیمت‌های جدید چیست؟

۲۲-۴ ترجمه گزینه‌ها:

۱) هم‌شاگردی، همکار - کارمند - فروشنده

۲) شلوار - پیراهن - پیراهن زنانه

۳) مغازه - رستوران - کتابخانه (۴) سیاه - قیمت - گران

۲۳-۳ حرکت‌گذاری درست عبارت: «أَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِبَادِهِ.»

۲۴-۴ حرکت‌گذاری درست عبارت: «إِشْتَرَيْنَا سِرَاوِيلَ وَ فَسَاتَيْنَ بِأَسْعَارٍ

رَخِيصَةٍ فِي الْمَتْجَرِ.» (سرراویل) با حرکت فتحه «سین» درست است. «الْمَتْجَرِ»

بر وزن «مَفْعَل» اسم مکان است.

۲۵-۲ حرکت‌گذاری درست عبارت: «كَانَتِ الْمَطَاعِمُ مَفْتُوحَةً صَبَاحًا.»

(الْمَطَاعِمُ جمع مکسر «مَطْعَم» بر وزن «مَفَاعِل» صحیح است.)

۲۶-۱ ما أَرْضَى: خشنود نکرد (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / رَبَّهْ: پروردگارش

(رد گزینه ۲ و ۴) / الْجَلْمُ: بردباری (رد گزینه ۴) / لَا أُسْحَطُ: خشمگین نکرد

(رد گزینه ۳ و ۴) / الصَّمْتُ: خاموشی (رد گزینه ۳)

۲۷-۲ جَادِلْ: ستیز کن، مجادله کن (رد گزینه ۱ و ۴) / أَحْسَنُ: نیکوتر،

بهترین (رد گزینه ۴) / أَعْلَمُ: داناتر، آگاه‌تر (رد گزینه ۱ و ۳) / صَلَّ: گمراه شد

(رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)

۲۸-۳ قد یكون: گاهی می‌باشد (قد + فعل مضارع + معنی گاهی و

شاید می‌دهد.) (رد گزینه ۱ و ۴) / زَمَلْنَا: همکلاسی‌هایمان، همکارانمان (رد

گزینه ۲) / مَتَا: از ما (رد گزینه ۲) / فَيَجِبُ أَلَّا نَكُونَ: پس نباید باشیم (رد گزینه

۱ و ۲) / الْمُعْجَبِينَ: خودپسندان، خودشیفتگان، مغروران (رد گزینه ۱ و ۴) / و لَا

تَذَكَّرْ: و نباید بیان کنیم (رد گزینه ۲ و ۴) / عَيُوبٌ أَحَدٍ: عیب‌های کسی (رد گزینه

۱ و ۴) / بِكَلَامٍ خَفِيِّ أَوْ يَاشَارُهُ: با سخنی پنهانی یا با اشاره‌ای (رد گزینه ۲ و ۴)

۲۹-۴ عَلَيَّ أَنْ أَبْتَغِدَ: باید دور شوم (رد گزینه ۲) / كَلِمَةٌ «خودم» اضافی

است (رد گزینه ۱) / أَكْبَرُ الذَّنُوبِ: بزرگ‌ترین گناهان (رد گزینه ۳)

۳۰-۴ أَنْ تَعِيبَ: عیب بگیرد، عیب‌جویی کند، عیب‌گیری (رد گزینه ۲) /

عَسَى: چه‌بسا، شاید (رد گزینه ۳) / أَنْ تَكُونَ مثله: که مانند او باشی، که مانند

او باشد (رد گزینه ۱ و ۲) / أَيْضًا: نیز، همچنین (رد گزینه ۲)

۳۱-۱ أَعُوذُ بِنَاحِيَةِ أَعْرَابِ: پناه می‌آورم (رد گزینه ۳ و ۴) / رَبِّ الْفَلَقِ: به پروردگار

صبحدم / مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ: از شر آن‌چه آفریده است (رد گزینه ۲ و ۳)

۳۲-۱ الطَّلَابُ: دانش‌آموزان، دانشجویان (رد گزینه ۳) / لَا يَسْخَرُ أَحَدٌ

مِنْ أَحَدٍ: نباید کسی کسی را مسخره کند (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / اتَّقُوا اللَّهَ: از

خدا پروا کنید، از خدا بترسید (رد گزینه ۲ و ۳)

۳۳-۱ يَا بُنَيَّ: ای پسرکم، ای پسر (رد گزینه ۲ و ۳) / هذه القصص

الْقَصِيرَةِ: این داستان‌های کوتاه (رد گزینه ۲ و ۳) / نَمُودَجُ تَرْبَوِيَّ: نمونه‌ای

تربیتی (رد گزینه ۲ و ۴) / يَقْدَمُ: تقدیم می‌کند (رد گزینه ۴) / عبراً نافعاً:

عبرت‌هایی مفید (رد گزینه ۳) / الشدائد: سختی‌ها (رد گزینه ۳) / ما أصابك

مِنَ الذَّهْرِ: هر آن‌چه از روزگار به تو برسد (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴)

۳۴-۱ أَحَبُّ: دوست‌داشتنی‌ترین، محبوب‌ترین (رد گزینه ۲ و ۴) / إلی

اللَّهِ: به خدا (رد گزینه ۲ و ۴) / أَنْفَعُهُمْ: سودمندترینشان (رد گزینه ۲ و ۳ و

۴) / لِعِبَادِهِ: به بندگانش (رد گزینه ۳)

۳۵-۲ هذه النماذج التربوية: این نمونه‌های تربیتی (رد گزینه ۳ و ۴) /

المجتمع: جامعه (رد گزینه ۱) / تُسَبَّبُ: سبب می‌شود (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴)

۳۶-۱ الكهرياء: برق (رد گزینه ۳) / في كل السنة: در تمام سال (رد گزینه

۳ و ۴) / فصل الصيف: فصل تابستان (رد گزینه ۲)

۳۷-۴ آمَنُوا: ایمان آوردند (رد گزینه ۲) / اجْتَنَبُوا: دوری کردند (رد گزینه

۱ و ۲ و ۳) / لا يَغْتَبُ: نباید غیبت کنند (رد گزینه ۱ و ۲ و ۳) / «ای» در گزینه

(۱) اضافه ترجمه شده است.

۳۸-۲ «قد عاش»: زندگی کرده‌اند (رد گزینه ۱ و ۴) / كانوا: بودند، بوده‌اند

(رد گزینه ۳) نماذج تربوية: الگوهای تربیتی (نکره) (رد گزینه ۳ و ۴) / عَمَرُوا:

ماندگار شدند (رد گزینه ۳ و ۴)

۳۹-۴ أفضل الناس: برترین مردم (رد گزینه ۱ و ۲) / يُجَاهِدُ: تلاش کند، تلاش

می‌کند (رد سایر گزینه‌ها) / بِنَفْسِهِ و مَالِهِ: با جان و مال خود (رد گزینه ۲ و ۳)

۴۰-۲ شَرَّ النَّاسِ: بدترین مردم (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / لا يَعْتَدُ الأمانةَ:

به امانت اعتقاد ندارد. (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / لا يَجْتَنِبُ: دوری نمی‌کند (رد

گزینه ۱ و ۳ و ۴)

۴۱-۲ على الشباب: جوانان باید، بر جوانان است که (رد گزینه ۴) / أن يَهْتَمُّوا:

که اهمیت بدهند (رد گزینه ۱ و ۳ و ۴) / حَسَنُ التَّغْذِيَةِ: تغذیه خوب (رد گزینه ۱

و ۳ و ۴) / ف: پس (رد گزینه ۱ و ۴) / الأمور المهمة: کارهای مهم (رد گزینه ۱ و ۳)

۴۲-۴ كانت ... تَقْدَمُ: می‌داد (رد گزینه ۱ و ۲) / كانت ... تَأْمُرُهُمُ: دستور

می‌داد (رد گزینه ۱ و ۲) / مَوَاعِظٌ قِيَمَةٌ: پندهایی ارزشمند (رد گزینه ۳) /

تَقَرَّبَ: نزدیک شدن، نزدیکی جستن (رد گزینه ۱ و ۲)

۴۳-۲ اِتَّبَعْدَنْ: دوری کنید (رد گزینه ۱ و ۴) / عَجِبَ: خودپسندی

(رد گزینه ۱) / بِكَلَامٍ خَفِيِّ: با کلامی پنهانی (رد گزینه ۱ و ۳) / عَيُوبُ:

عیب‌ها (رد گزینه ۳)



۱۰۵۷ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۲) لِتَلْمِذَتْهَا: به دانش آموز خود (۳) اِذْنُ: بنابراین
(۴) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا: بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.

۴۰۵۸ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) لَا تَجْتَنِبْ: دوری نکنی / فَأَنْتَ شَرُّ النَّاسِ: پس تو بدترین مردم هستی
(۲) أهدى: هدیه کرد / عیبی: عیبم (۳) أَحْسَنُ: بهتر، بهترین

۳۰۵۹ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) هر کس شهوتش بر عقلش چیره شود پس او از چارپایان بدتر است.
(۲) حکمت در قلب کسی که در برابر هر کسی که اطرافش است فروتنی می‌کند، ماندگار می‌شود.

(۴) مصرف آب و برق در فصل تابستان از فصل‌های دیگر بیشتر است.

۴۰۶۰ ترجمه درست عبارت: «استاد به جوانان اندرزهایی گران و باارزش در سخنش تقدیم می‌کرد.»

۳۰۶۱ «شَرُّ مِنَ الْبِهَائِمِ»: بدتر از چارپایان

۲۰۶۲ فِهْوُ خُلُقٍ سَيِّئٍ: پس آن اخلاق بدی است.

۱۰۶۳ قَرِيبٌ: نزدیک (أَقْرَبُ: نزدیک‌تر)

۴۰۶۴ لَيْسَ شَيْءٌ أَثْقَلَ: چیزی سنگین‌تر نیست (أَثْقَلُ: صفت برتر است نه برترین)

۳۰۶۵ خَيْرُ الْعَمَلِ: بهترین کار، / الشَّبَابُ: جوانان (جمع مکسر «شاب» است.)

۲۰۶۶ أَجْمَلُ الْكَلَامِ الْمُؤَثِّرِ: زیباترین کلام مؤثر (أَجْمَلُ: به معنای «زیباترین» اسم تفضیل است.)

۴۰۶۷ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) رَبَّهٖ: رتبه‌ها (۲) فَاِنَّهٗ: فاینها

(۳) قَامَ بِطَاعَةِ رَبِّهٖ: به اطاعت پروردگارش پرداخت.

۲۰۶۸ حرکت: حركة (ردگزینه ۳ و ۴) / آرام: الهدائة (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴)
حرکت سربعی: الحركة السريعة (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / دنبالش (متناسب با حركة): وراهها (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴)

۱۰۶۹ کارهای ما برای خدا: أعمالنا لله (ردگزینه ۳ و ۴) / سبب می‌شود: تسبب (ردگزینه ۲ و ۳) / به او: إليه (ردگزینه ۳ و ۴) / نماز از همه بهتر است: الصلاة أفضلها (ردگزینه ۲ و ۳)

۴۰۷۰ مهم‌ترین علل: أهم أسباب (ردگزینه ۱ و ۲) / «فیما» در گزینه‌های ۲ و ۳ اضافی است.

۱۰۷۱ بدترین مردم: شر الناس (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴)

۳۰۷۲ از بزرگ‌ترین کتابخانه‌ها: من أكبر المكتبات (ردگزینه ۱ و ۲ و ۴) / «جهان قدیم»، ترکیب وصفی است و موصوف و صفت از لحاظ معرفه و نکره بایستی مشابه هم باشند (ردگزینه ۱ و ۴)

۲۰۷۳ امروز: اليوم (ردگزینه ۳ و ۴) / کوچک‌ترین اشتباهات: أصغر الأخطاء (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / از بزرگ‌ترین فضیلت‌ها: من أكبر الفضائل (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴)

۱۰۴۴ قد سمی: نامیده‌اند (ردگزینه ۳ و ۴) / بعض المفسرين: برخی مفسران (ردگزینه ۳) / السورة: سوره (ردگزینه ۲) / هاتان الآيتان: این دو آیه (ردگزینه ۲ و ۳ و ۴) / سورة الأخلاق: سوره اخلاق (ردگزینه ۲)

۴۰۴۵ قد يكون: گاهی می‌باشد (ردگزینه ۲ و ۳) / زملائنا: هم‌کلاسی‌هایمان (ردگزینه ۱) / درسه أضعف منّا: درسش از ما ضعیف‌تر است (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / نُساعده: به او یاری برسانیم (ردگزینه ۲)

۲۰۴۶ قال النبي: پیامبر (ص) گفت (ردگزینه ۱ و ۳) / بُعثتُ: فرستاده شدم (ردگزینه ۳ و ۴) / لِأَتَمِّمَ: تا کامل کنم (ردگزینه ۳ و ۴) / مكارم الأخلاق: مکارم اخلاق (ردگزینه ۱ و ۳)

۱۰۴۷ دَخَلْتُ: وارد شدم (ردگزینه ۳) / سوق مشهد: بازار مشهد (ردگزینه ۳) / يوم السبت: روز شنبه (ردگزینه ۲ و ۴) / اِشْتَرَيْتُ: خریدم (ردگزینه ۳) / سروالاً: شلوازی (ردگزینه ۴) / سبعة و ثمانين: هشتاد و هفت (ردگزینه ۲ و ۳)

۴۰۴۸ یا مؤمنات: ای زنان مؤمن (ردگزینه ۱ و ۳) / جادلن: ستیز کنید، گفت‌وگو کنید (ردگزینه ۱ و ۳) / خالفكُنَّ: با شما مخالفت کرد (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / أحسن: بهتر، بهترین (ردگزینه ۲ و ۳)

۲۰۴۹ نتیجه سئئه: نتیجه بدی (ردگزینه ۱ و ۴) / منه الغيبة: از جمله آن (از آن جمله) غیبت / ينقطع بها: به وسیله آن قطع می‌شود (ردگزینه ۱ و ۳ و ۴) / سوف أعلم: آموزش خواهم داد (ردگزینه ۱ و ۳) / تلمیذاتی: دانش‌آموزانم (ردگزینه ۲) / أحسن الطرق: بهترین راهها (ردگزینه ۲ و ۳) / التّجّاح الأكثر: موفقیت بیشتر (ردگزینه ۲ و ۳)

۳۰۵۱ اجتنابك كثيرا: دوری کردن بسیار تو (ردگزینه ۱ و ۲ و ۴) / من الظنّ: از گمان (ردگزینه ۱ و ۲ و ۴) / فلاحك: رستگاری تو (ردگزینه ۱ و ۲)

۱۰۵۲ ترجمه گزینه‌ها:

(۱) ساعتی تفکر بهتر از هفتاد سال عبادت است.

(۲) بهترین برادران کسی است که عیب‌هایشان را به شما هدیه کند.

(۳) بهترین امور میانه‌ترین آن‌هاست. (۴) بشتاب به سوی بهترین کار.

۴۰۵۳ عقاندا: عقاید ماست (ردگزینه ۱) «این» اضافی است. / تدعوننا: ما را دعوت می‌کنند، ما را فرا می‌خوانند. (ردگزینه ۳) / أحسن الأعمال: بهترین (نیکوترین) کارها (ردگزینه ۲) / تبعّدنا: ما را دور می‌کند (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳) / الخیر أو الشر: خوبی یا بدی (ردگزینه ۱ و ۲ و ۳)

۲۰۵۴ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) كانت ... تكثر: بدش می‌آمد / استهزاء: مسخره کردن / جيرانها: همسایگان (۳) بلدنا: سرزمین ما / أعلى: بلندترین

(۴) أصوات: صداها / نتكلم معّه: با او سخن می‌گوییم

۴۰۵۵ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) هذه المكتبة: این کتابخانه / أئمن: گران‌قیمت‌ترین

(۲) تريد: می‌خواهد

۳۰۵۶ بررسی سایر گزینه‌ها:

(۱) أعلم: داناست

(۲) قد يعلم: گاهی یاد می‌دهد.

(۳) خير أصدفائك: بهترین دوستان

(۴) استغفرت: آمرزش خواستم





را گرفت و شروع کرد به توزیع آن‌ها بین مردم و می‌گفت: ای مردم از من تشکر نکنید بلکه از پادشاهی که این اموال را از او گرفتم تشکر کنید پس از چند روز پادشاه دید که مردم قبل از خروجش پیرامون قصر او جمع می‌شوند در حالی‌که مشتاق دیدار اویند. پس از معجزه آن طبل تعجب کرد پس هنگامی‌که در مورد قضیه پرس‌وجو کرد، موضوع برای او مشخص شد.

۸۵- سرانجام چه چیزی برای پادشاه مشخص شد؟ مشخص شد برای او که ...

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) نیکی معجزه‌ای است که همه گوش‌ها و دل‌ها را شنوا می‌کند.
(۲) تجمع مردم پیرامون او هنگام خروج آن‌ها را اذیت می‌کند، پس ترک آن واجب است.

(۳) شیخ کارش را پیرامون تهیه طبل صادقانه انجام داد.

(۴) کسانی‌که پیرامون او جمع نشدند دچار سنگینی گوش بودند.

۸۶- [گزینه] نادرست را در مورد شخصیت پادشاه و شیخ سالخورده مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) پادشاه حقیقتاً نمی‌دانست که مردم او را دوست ندارند.

(۲) شیخ اموال را برای خودش می‌خواست هنگامی‌که آن‌ها را از پادشاه طلب کرد.

(۳) شیخ صادق بود در کلامش هنگام توزیع اموال میان مردم.

(۴) پادشاه جماعتی داشت که هنگام بروز بعضی مشکلات نظراتشان را می‌شنید.

۸۷- [گزینه] نادرست را مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) شیخ قصد داشت که با کارش پادشاه را آگاه کند.

(۲) در پایان مردم پیرامون پادشاه با رغبت و شوق جمع شدند.

(۳) شیخ با درخواستش نجات کسانی‌که با دیگران برای درود نیامدند را می‌خواست.

(۴) اگر شیخ با صراحت خواستار احسان می‌شد قطعاً پادشاه آن را نمی‌پذیرفت.

۸۸- مفهوم دریافتی از متن این است که

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) عدالت ضامن بقای ماست نه تعداد و قدرت.

(۲) حکومت با کفر باقی می‌ماند ولی با ظلم باقی نمی‌ماند.

(۳) انسان بنده نیکی و بخشش است.

(۴) ظلم جایگاهش بد و نیکی جایگاهش والا است.

۸۹- دلایل رد سایر گزینه‌ها:

(۱) مجرد ثلاثی - مزید ثلاثی

(۲) فعل مضارع - فعل ماضی / زیاده حرف واحد - زیاده حرفین / متعدّد

- لازم / الاسم الظاهر - ضمیر «هو» المستتر

(۳) للغائبه - للغائب / «هي» - «هو»

۹۰- «عظمی»: اسم - مفرد مؤنث بر وزن «فعلی» - اسم التفضیل

للمؤنث: مصیبة عظمی: ترکیب وصفی - «عظمی» صفة لموصوف «مُصیبة»

۷۴- زبان ما: لساننا (رد گزینه ۱ و ۲) / یکی از بزرگ‌ترین دشمنان ما: واحداً من أعظم أعدائنا (رد گزینه ۱ و ۴)

۷۵- محبوب‌ترین: أحبّ (رد گزینه ۲ و ۴) / بندگان نزد خداوند: العباد إلى الله (رد گزینه ۱ و ۲)

۷۶- بهترین همکارم: خیر زمیلی (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / فروشنده لباس‌های مردانه: بائع الملابس الرجالیة (رد گزینه ۲ و ۳ و ۴) / در مغازه‌ای: في متجرٍ (رد گزینه ۴) / بازار مشهد: سوق مشهد (رد گزینه ۲ و ۴)

۷۷- از شریف‌ترین اعمال: من أشرف الأعمال

۷۸- این گزینه به فضیلت کار اشاره می‌کند در صورتی‌که عبارت سؤال و سه گزینه دیگر به اعتدال و میانه‌روی کار اشاره می‌کند.

۷۹- در این گزینه مانند صورت سؤال دشمنی عاقل بر دوستی نادان ارجحیت دارد.

۸۰- ترجمه عبارت: سکوت، طلا و سخن گفتن، نقره است. مفهوم: ارزش سکوت و کم‌سخنی.

ترجمه گزینه‌ها:

(۱) خودپسندی، برتر حساب کردن دیگران نسبت به خودت است.

(۲) جاسوسی کردن تلاش برای کشف اسرار مردم برای رسوا کردنشان است.

(۳) ریشخند کردن آن است که دیگران را با عمل یا با کاری مسخره کنی.

(۴) بدگمانی تهمت زدن به یک شخص بدون دلیلی منطقی.

۸۲- ترجمه عبارت: بهترین کارها میانه‌ترین آن‌هاست.

مفهوم: لزوم رعایت اعتدال در کارها.

۸۳- ترجمه عبارت سؤال: بهترین برادرانتان کسی است که هدیه کند به شما عیب‌هایتان را. این مفهوم عیناً در گزینه ۴ مشاهده می‌شود.

۸۴- ترجمه عبارت: «تنهایی بهتر از همنشین بد است.» (مفهوم: دوری کردن از افراد بدسرشت) (مفهوم شعر: دوستی با افراد دانا و فاصله گرفتن از افراد نادان)

ترجمه سایر گزینه‌ها:

(۱) زیبایی انسان به شیوایی سخنش است. (۳) از بین بردن فرصت اندوه است.

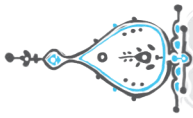
(۴) خداوند چیزی برتر از عقل برای بندگان تقسیم نکرد.

متن زیر را با دقت بخوان سپس متناسب با آن به سؤالات

پاسخ بده:

روایت شده که پادشاهی به مظاهر شکوه و عظمت حریص بود پس هنگامی‌که به سوی مردم می‌رفت طبل‌ها نواخته می‌شد و مردم جمع می‌شدند در حالی‌که می‌ایستادند در دو طرف راه درود و سلام با زور و اجبار. روزی پادشاه فهمید که گروهی از آنان به بهانه نشنیدن صدای طبل با بقیه مردم نیامدند پادشاه آن را مصیبتی بزرگ شمرد پس مشاوران را جمع کرد و از آنان خواست که طبلی بسازند تا صدای آن را همه مردم بشنوند و بین مشاوران شخصی سالخورده بود پس گفت: من آماده انجام این کار هستم ولی نیازمند اموالی بسیارم پس پادشاه پذیرفت و آن‌چه خواست به او داد. شیخ این اموال





متن زیر را با دقت بخوان سپس متناسب با آن به سؤالات پاسخ بده:

مدرسه جندی شاپور یک مدرسه قدیمی پزشکی و حکمت در سرزمین فارس است پیش از اسلام تأسیس شد و تا دوره عباسی ادامه یافت. زبان سریانی همان زبان درس در پزشکی و علوم طبیعی در این مدرسه بود. سپس دایره علم به وسیله آن در عهد خسرو اول گسترش یافت که وی بسیار شیفته فرهنگ یونانی بود و با گذشت زمان نقش آن کم شد هنگامی که در بغداد دانش‌ها متمرکز شدند و علم پزشکی و دیگر علم‌ها به دارالحکمة منتقل شد اما آن (مدرسه) همواره با جایگاه بزرگ‌تری در تاریخ علم و پزشکی در جهان باقی ماند.

۹۱- [گزینه] نادرست را برای کامل کردن عبارت مشخص کن: «مدرسه جندی شاپور»

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) از مهم‌ترین مراکز علم پیرامون پزشکی و حکمت بود.
 - ۲) از جاهایی به شمار می‌رفت که در آن دانش‌های سودمند تدریس می‌شد.
 - ۳) پیش از اسلام تأسیس شد و تا دوره عباسی ادامه یافت.
 - ۴) در زمان خسرو اول از فرهنگ یونانی دور شده بود.
- ۹۲- [گزینه] درست را بر اساس متن مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) زبان سریانی در زمان خسرو اول زبان درس نبود.
 - ۲) پزشکی و علوم طبیعی به زبان سریانی تدریس می‌شد.
 - ۳) دایره علم در عهد خسرو اول گسترش نیافت.
 - ۴) پس از دوره عباسی، دانشمندان از جندی شاپور بسیار استفاده کردند.
- ۹۳- متن در مورد سخن می‌گوید.

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) نقش مدارس در پیشرفت کشور.
- ۲) مدرسه جندی شاپور و علوم تدریس شده در آن.
- ۳) خسرو اول و نقش او در پیشرفت پزشکی.
- ۴) مدرسه جندی شاپور و دانشمندان مشهورش.

۹۴- «أُنشِئَتْ» فعل ماضی مجهول ثلاثی مزید و صیغه «لِلغائبة» و نائب فاعل آن ضمیر مستتر «هی» است.

دلایل رد سایر گزینه‌ها:

«كُتِبَ» بر وزن «فُعِلَ» اسم تفضیل مؤنث است و محل اعرابی آن صفت می‌باشد.

متن زیر را با دقت بخوان سپس متناسب با آن به سؤالات پاسخ بده:

مردم سه دسته‌اند: یکی از آن‌ها (گروه اول) پرگو است و جز حرف زدن عملی ندارد. دوم حرف می‌زند و حرف را با عمل دنبال می‌کند و سوم، مردم را با کارش غافلگیر می‌کند، بدون این‌که پیش از انجام آن حرف بزند. فرد اول شبیه طبل توخالی است که تنها از آن صدا خارج می‌شود و این‌ها بسیارند. فرد دوم آن‌چه را باید انجام دهد درک می‌کند، پس آن‌چه انجام داده را بیان می‌کند اما او فخر فروش و بسیار



منت‌گذار است. فرد سوم وجودش در میان مردم اندک است، او از پنهان‌کاری برای انجام کارهایش کمک می‌گیرد و کار همراه با سکوت را ترجیح می‌دهد. این (فرد) همان بهترین مردم است و ما به این‌ها نیازمندیم. چه بسیار که افرادی را دیده‌ایم که با حرف‌های زیبا و وعده‌های فریبنده سخن می‌گفتند، اما پس از مدتی رازشان آشکار و دروغشان واضح می‌شد یا این‌که می‌بینیم مگر این‌که کارهایشان را ستایش کنیم. می‌کنند اما از ما توقع دارند که حرف نزنیم مگر این‌که کارهایشان را ستایش کنیم.

۹۶- «کار زیبایی گروه سوم این است که ما»

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) از آن‌ها [هیچ] آزار و بدی ندیده‌ایم.
- ۲) از آن‌ها دروغی در وعده‌هایشان ندیده‌ایم.
- ۳) می‌بینیم که آن‌ها با جدیت و تلاش کار می‌کنند.
- ۴) از آن‌ها چیزهایی بیشتر از آنچه توقع داریم، می‌بینیم.

۹۷- [گزینه] مناسب را برای ویژگی‌های گروه سوم مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) هرکس خودش را گرامی ندارد، گرامی داشته نمی‌شود پس او در آن هنگام، در زندگی‌اش مورد احترام قرار نمی‌گیرد.
- ۲) از نادانی است که انسانی نادان را به خاطر زیبایی لباسش و طراوت چهره‌اش بزرگ بداری.

- ۳) قبل از بارش باران نمی‌خروشد و پیش از اقدام به کار سروصدایی به وجود نمی‌آورد.
 - ۴) زیاد کار کن و به خداوند متوسل باش و شتاب نکن زیرا ناتوانی در شتاب‌زدگی است.
- ۹۸- آن‌چه را که با مفهوم متن مناسب‌تر است، مشخص کن:

ترجمه گزینه‌ها:

- ۱) زبان «کار» گویند از زبان «گفتار» است.
- ۲) خاموشی زینت و سکوت، سلامت است، پس وقتی حرف می‌زنی زیاده‌گو نباش.
- ۳) حقارت شخص در زیادی سخنش است که ربطی به او ندارد.
- ۴) هرگز نگو اصل و نسب من (چنین و چنان است)، اصل جوان تنها چیزی است که (خودش) به دست آورده است.

دلایل رد سایر گزینه‌ها:

- ۱) «تفعیل» زیاده حرف واحد / «تفعّل» زیاده حرفین / متعدّد لازم
- ۳) مجرد ثلاثی / مزید ثلاثی / متعدّد لازم / ضمیر «هو» المستتر الكذب

۴) ضمیر «ن» البارز / الاسم الظاهر

۱۰۰- «آخر و آخره» به معنای (پایان) می‌باشد و اسم تفضیل نیستند.

معنی سایر گزینه‌ها:

۱) پست‌تر، پست‌ترین (۲) بهتر، بهترین (۴) بزرگ‌تر، بزرگ‌ترین

۱۰۱- «أَعْلَمُ» بر وزن «أَفْعَلُ» اسم تفضیل مذکر می‌باشد.

بررسی سایر گزینه‌ها:

- ۱) «أَعْلَمُ» به معنای «دانست» فعل ماضی است.
- ۳) «كُنْتُ أَعْلَمُ» به معنای «می‌دانستم» فعل ماضی استمراری است.
- ۴) «أَعْلِمُ» به معنای «آیا دانست» فعل ماضی است.